

در ستایش میان‌مایگی

دکتر مهدی فیضی

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی



وقتی از میان‌مایگی حرف می‌زنیم منظور، نه کم‌مایگی یا بی‌تفاوتی و بی‌موضع بودن، بلکه به تعبیر داریوش آشوری، متوسط‌الاحوال و معمولی بودن در ساحت‌های مختلف یک زندگی متعادل است.

زیست‌بوم رقابت‌جویانه در نظام آموزشی و خانوادگی، از کودکی تا بزرگسالی، زندگی را مقایسه‌های همیشگی و مسابقه‌ای بی‌پایان با دیگران تصویر می‌کند که همه هدف در آن برنده شدن، فارغ از هر نتیجه و هزینه‌ای است. به این ترتیب، دیگری (همکلاسی، دوست خانوادگی و هر آن کس که به رقابت آمده است) به مثابه رقیب، و نه دوست دیده می‌شود که برای دیده شدن ما محکوم به باختن است.

این گونه است که به شکلی تکاملی به بازی کردن در مسابقه‌هایی بیشتر ادامه می‌دهیم که در آن‌ها از پیش نباخته‌ایم؛ مسابقه درس خواندن و به مدارج بالاتر رسیدن و رزومه‌های مطول ساختن، مسابقه پولدار شدن و نمایش هرروزه سبک زندگی لاکچری، مسابقه زیبایی و رخ‌نمائی و از این دست.

فرامایگی در هر یک از این بازی‌های کودکانه به قیمت فرومایگی در سایر ساحت‌ها تمام می‌شود، چراکه در نهایت نمی‌توانیم در همه مسابقه‌های ممکن برنده شویم (گویی که اگر نظری به بازی منصفانه نداشته باشیم چندان هم ناممکن نیست!).

از سویی، اثرهاله‌ای باعث می‌شود که خوب بودن در ساحتی را به سایر ساحت‌ها تسری دهیم و دچار توهم خودبرتری شویم بی آنکه به ضعف‌های اساسی انسانی خود در پس این نقاب خودساخته توجه کرده باشیم.

از سوی دیگر، آنجا که در همه این بازی‌های غیرهمکارانه تعامل از جنس برد-باخت است، توجه به خود با عدم پذیرش دیگری معنا می‌یابد که خود آغاز بی‌اخلاقی است، چراکه اخلاق با پذیرش و پروای دیگری آغاز می‌شود.

با بی‌توجهی به بود خویشتن، توان همدلی، شفقت‌ورزی و ایجاد رابطه عمیق با دیگری را نیز از دست می‌دهیم؛ چراکه وقتی خود را آن‌گونه که هستیم، با همه کاستی‌ها و نازیبایی‌ها، نپذیریم، اساساً نمی‌توانیم خود واقعی دیگری را نیز بپذیریم.

با چنین به بازی گرفتن زندگی، معیار کیفیت آن نیز به میزان موفقیت در مسابقه‌های برساخته، فروکاسته می‌شود و آن را نه تنها وابسته به داشته‌های خود بلکه چنان به داشته‌های دیگران وابسته می‌سازد که هیچ کنترلی روی آن‌ها نداریم.

پارادوکس این نیاز به توجه به داشته‌های دیگران در عین بی‌توجهی به آن‌ها و تاییدطلبی از دیگران در عین روی برتافتن از آن‌ها، اضطرابی وجودی برای کافی نبودن و شرمی همیشگی برای خوب نبودن باقی می‌گذارد که زیر پوسته توهم خودفراینی، چیزی جز خمودگی و ناستواری باقی نمی‌گذارد.

در این مبارزه ظاهری برای ندیدن ناخوبی عمیق و دردآور درونی، فرد از دستاوردهای تمایزبخش خویش و نه خویشتن خویش با همه کاستی‌هایش هویت می‌گیرد بی آنکه این هویت شکننده در نهایت با معنا یا رضایتی آمیخته باشد.

«خوشی» واکنش عاطفی ماست نسبت به حضور «لذت»، عموماً ناشی از رسیدن به اهداف بیرونی درحالی که «رضایت» نوع بودن ماست در حضور «معنا» عموماً به شکل شادی تعالی یافتن از خود.

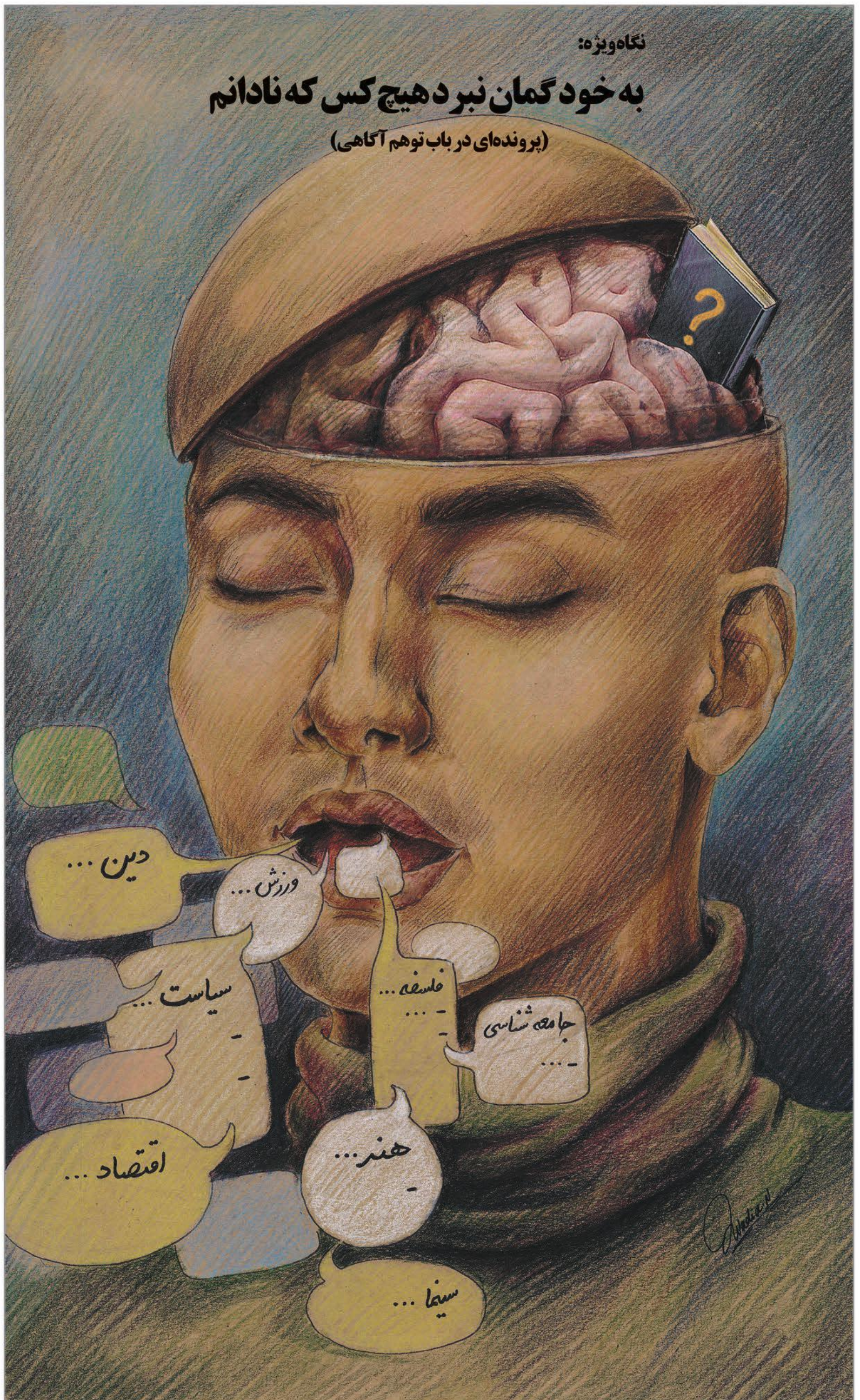
معنا و رضایت را در برگزیدن زندگی آزموده و سنجیده، نه راهی از پیش تعیین شده و ترجیح رضایت درونی (آرامش، شادی، لذت، خشنودی، زندگی همراه با عشق به دیگران) بر موفقیت‌های بیرونی (ثروت، قدرت، شهرت، احترام، آبرو) می‌توان یافت؛ وقتی اصالت با فرایند (زندگی آن‌گونه که خود می‌خواهیم) است و نه فرآورده (آن‌گونه که دیگران از ما می‌خواهند).

ارزشمندترین دارایی‌های زندگی که در لحظه مرگ زندگی رفته خود را با آن‌ها به یاد می‌آوریم، رابطه‌های عمیق و بااحساس و لحظات شاد، در هیچ معامله‌ای با دیگری و به هیچ قیمت بازاری به دست نمی‌آیند؛ بلکه آن‌ها را تنها در ورزیدن زندگی به تمامی آن می‌توان به دست آورد، وقتی در هیچ ساحتی فرومایه با فرامایه نیستیم.

نگاه‌ویزه:

به خود گمان نبر دهیچ کس که نادانم

(پرونده‌ای در باب توهم آگاهی)



آمادگی ایران برای تسهیل گفت‌وگو بین طالبان، دولت و دیگر گروه‌های افغان



هیئت طالبان به ریاست ملا برادر که در تهران به سر می‌برد صبح یکشنبه با محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان دیدار و گفت‌وگو کرد. به گزارش ایسنا، ظریف در این دیدار ضمن ابراز خشنودی از ایده تشکیل حکومتی همه شمول با حضور همه اقوام و گروه‌های سیاسی در افغانستان اظهار داشت: تصمیمات سیاسی نمی‌تواند در خلا اتفاق بیافتد و تشکیل حکومت همه شمول باید در یک فرآیند مشارکتی و با در نظر داشت ساختارها و نهادها و قوانین بنیادی مانند قانون اساسی شکل گیرد. ملا برادر در این ملاقات با اشاره به نقش مخرب داعش در افغانستان و منطقه از روند گفت‌وگوهای بین‌المللی افغانی اظهار خشنودی کرده، تشکیل دولتی همه شمول با حضور همه اقوام و گروه‌های سیاسی را امری ضروری برای برقراری صلح کامل در افغانستان دانست.

در گفت‌وگو با متیو اوانجالیستا مطرح شد:

رسانه؛ تصویرسازی که صادق نیست

مختلفی دارند. گاهی اوقات اعتقادات مذهبی خانواده‌ها نیز بر نقش زنان تأثیر می‌گذارد و منوعیت‌ها و محدودیت‌هایی را برای آن‌ها ایجاد می‌کند. **به نظر شما مردم برای شناخت درست نسبت به ملت‌های دیگر به جای رسانه به کدام منبع باید مراجعه کنند؟**

فرجام آن‌که نقش دانشگاه و وسائل ارتباط مستقیم، در شناخت صحیح و برداشت‌های صادقانه ملت‌ها از یکدیگر باید بیشتر از رسانه‌هایی باشد که غیرمستقیم نکاتی را در مورد جوامع منتقل می‌کنند، حال این رسانه می‌تواند صدای آمریکا در ایالات متحده باشد، یا بی‌بی‌سی در بریتانیا و هر رسانه دیگری که اخبار را بازگو می‌کند. چرا که هیچ‌کدام از این موارد مطالعه کافی، به مقداری که بتوان برداشتی صادقانه داشت را به ما نمی‌دهند.



یک‌دیگر کنار آمده‌اند، لذا آنچه سعی دارم بگویم، تصمیم متفاوت دولت‌هاست که وقایع تلخ و شیرین را رقم می‌زند، در غیر این صورت، ملت‌ها و شهروندان، یک‌دیگر را هرگز خصمانه نگاه نکرده‌اند. **امروزه بیشتر برداشت‌های ما نسبت به دیگر ملل از شبکه‌های اجتماعی ساخته می‌شود، تا چه حد می‌توان به این نوع از آگاهی یافتن اطمینان کرد؟**

تصور می‌کنم جوانان ایرانی بیشتر از من از طریق رسانه‌های اجتماعی و فیلم‌های هالیوود که ممکن است تماشا کنند، در مورد فرهنگ آمریکایی‌ها بدانند چون من به شخصه از رسانه‌های اجتماعی خیلی استفاده نمی‌کنم. به هر حال امروزه شرایط به دلیل کرونا معمول نیست، بنابراین فعالیت‌هایی که قبلاً محبوبیت بیشتری داشتند مثل رفتن به مسابقات ورزشی، کنسرت و سینما، دیگر مثل قبل امکان‌پذیر نیست، اما نمی‌توان پذیرفت که این امر توقف فرهنگ‌ها را شامل شود. شبکه‌های اجتماعی، امروزه برنده این پاندمی بوده‌اند، چرا که بیشترین نقش را در ارتباط سالم (بدون خطر سرایت ویروس کرونا) داشته‌اند، من آمریکایی‌های مشتاق بسیاری را می‌شناسم که از این طریق با افرادی با زبان‌ها و ملیت‌های کاملاً متفاوت ارتباط گرفته‌اند، که ایرانیان نیز از جمله این مخاطبان بوده‌اند. یقیناً در این ارتباط، آمریکایی‌ها نیز از زبان و فرهنگ پارسی استقبال کرده و پذیرای بسیاری از مفاهیم آن بوده‌اند. **ارزیابی شما از بازتابی که رسانه‌ها نسبت به شناخت ملت‌ها از یک‌دیگر می‌دهند چیست؟**

فاصله ملت‌ها از نظر مکانی، که البته امروز در جامعه جهانی بی‌اعتبار است، موجب می‌شود تا این فاصله با برخی تخیلات و افکار پر شود که بعضی از آنان با واقعیت متفاوت است، لذا نمی‌توان آنچه در فیلم‌ها و اخبار دیده می‌شود را فرهنگ حقیقی کشورها دانست. به عنوان مثال شاید اخبار به ما بگوید که وضعیت زنان در یک کشور بسیار بسته و در کشور دیگر در آزادی مطلق است اما باید بدانیم که بر اساس مواضع رسمی و قانونی، هیچ محدودیتی برای آن‌چه که زنان می‌توانند در ایالات متحده انجام دهند وجود ندارد و آن‌چه که به عنوان محدودیت تلقی شده، به طور فزاینده از میان برداشته شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به خدمت در ارتش اشاره کرد. در مورد این‌که آیا زنان می‌توانند رانندگی کنند، افتتاح حساب بانکی داشته باشند و مواردی از این قبیل، محدودیت قانونی وجود ندارد. اما در گذشته چنین محدودیت‌هایی وجود داشت، به عنوان مثال زنان متاهل اجازه نداشتند بدون اجازه شوهرشان حساب بانکی افتتاح کنند. اکنون همه این محدودیت‌ها در گذر سال‌ها تحت عنوان پیشرفت به سمت برابری، برداشته شده است. طبق داده‌هایی که در مورد ایرانیان داشته‌ام، می‌دانم که نقش خانواده و تفکر آن برفقار زنان موثر است، پس نکته دیگر که در این مثال (وضعیت زنان) باید بدانیم این است که نقش خانواده در ایالات متحده نیز خیلی متفاوت نیست چرا که در اینجا خانواده‌ها رویکرد‌های



سجاد کاشانی
کارشناسی علوم سیاسی ۹۸

پیش‌مصاحبه: خصومت میان کشورها در طول تاریخ معمولاً ملت‌های آنان را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. اما امروزه و با گذر زمان و ظهور پدیده جهانی شدن نمی‌توان منازعات و مخاصمات دولت‌ها را به مردمان آن‌ها تسری داد هر چند که در این میان برخی رسانه‌ها سعی دارند بر این آتش بدمند و ملل را دشمن یکدیگر معرفی نمایند. در همین راستا مصاحبه‌ای که یکی از رسانه‌های داخلی با متیو اوانجالیستا، استاد علم سیاست دانشگاه کرنل آمریکا درباره تصویر ارائه شده به ملت‌ها و ارزیابی نقش رسانه‌ها در این میان داشته است را با موافقت وی مکتوب کردیم، که تقدیم مخاطبان فرهیخته نشریه وقایع اتفاقیه می‌گردد.

شهروندان آمریکا، چه دیدگاهی نسبت به مردم ایران دارند؟

من واقعاً افکار عمومی را در مورد نظر ملت‌ها (ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران) بررسی نکرده‌ام، اما برداشت من این است که مردم آمریکا احساسات منفی خاصی نسبت به مردم ایران ندارند. این بیشتر نظر شخصی من است، اما فکر می‌کنم به طور گسترده‌ای در میان مردم ایالات متحده هم این چنین است. ما ایران را به عنوان یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان به رسمیت می‌شناسیم و در طول تاریخ دوره‌هایی بوده است که آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها به خوبی با

بحران سوخت، فرزند ناخلف پاندمی معاصر

۱- تداوم همه‌گیری ویروس کرونا و وضع دوباره محدودیت‌های مقابله با شیوع این ویروس از سوی بسیاری از کشورها از جمله دولت‌های اروپایی که در زمره مهم‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در جهان هستند. ۲- ضعیف ماندن مصرف سوخت در آمریکا که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نقش مهمی در تنظیم بازارهای جهانی دارد. ۳- نیاز بعضی از کشورهای تولیدکننده به تولید بیشتر برای کسب درآمد که سبب افزایش عرضه، کاهش تقاضا و در نتیجه افت قیمت‌ها می‌شود. ۴- نبود نظارت بر سقف تولید در برخی از کشورها همچون لیبی که حاکمیت چندگانه دارد. ۵- عدم توجه کشورهای مصرف‌کننده به برقراری توازن در بازار عرضه و تقاضا که سبب شده بحران تقاضای سوخت به یک چالش جدی برای آینده صنعت انرژی بدل شود. بر این اساس در شرایطی که از یک سو تغییر چندان در الگوی مصرف انرژی کشورهای مصرف‌کننده مشاهده نمی‌شود و از سوی دیگر موج‌های مختلف کرونا سبب تشدید قرنطینه‌ها خواهد شد. تا زمانی که واکسن این بیماری ساخته نشود، بهبود چندان در تقاضا برای سوخت ایجاد نخواهد شد. اگر روند ساختن واکسن ویروس کووید-۱۹ طولانی شود، بسیاری از شرکت‌های فعال در حوزه انرژی با ورشکستگی روبه‌رو خواهند شد، بخشی از کارگران فعال در صنعت نفت و گاز بیکار می‌شوند و سرمایه‌گذاری به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد.

مشابه در اسپانیا و ایتالیا بود که شدیدترین قرنطینه را در میان کشورهای اروپایی اعمال کرده بودند. کاهش مصرف سوخت به نوبه خود سبب شده پالایشگاه‌ها نیز تولیدشان را کاهش دهند. زیرا ذخایر سوخت در مخازن آنها افزایش یافته است و دیگر نمی‌توانند خریدار انرژی باشند. این روند به کاهش قابل توجه قیمت‌ها در بازارهای جهانی منتهی شد. در این میان با وجود آنکه تلاش‌های سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) به همراه کشورهای غیرعضو موسوم به «اوپک پلاس» برای ایجاد ثبات در بازار نفت مؤثر بوده، اما این تلاش‌ها به هیچ‌وجه کافی نبوده است، زیرا بازگرداندن ثبات به بازارهای جهانی افزون بر آن‌که هماهنگی کشورهای تولیدکننده را می‌طلبد، از سیاست‌های کشورهای مصرف‌کننده هم تأثیر می‌پذیرد. این در حالی است که بسیاری از کشورهای مصرف‌کننده توجه چندان به تبعات کاهش مصرف انرژی ندارند. از سوی دیگر بعضی از کشورهای تولیدکننده هم تمایل چندان برای کاهش تولید خود نشان نمی‌دهند. این موضوع سبب شده که در شرایط کمبود تقاضا، عرضه مازاد رخ دهد و قیمت انرژی کاهش یابد. برآوردها بیانگر چشم‌اندازی مطلوب برای بازارهای جهانی انرژی نیستند. برای نمونه، آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند تقاضای جهانی برای نفت در سال آینده میلادی ۲۰۶ میلیون بشکه در روز کمتر از سطح ۲۰۱۹ باشد. این آژانس اعتقاد دارد که شیوع ویروس کووید-۱۹ حتی می‌تواند



شعیب بهمن
دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل

تقاضای جهانی نفت به دلیل شیوع ویروس کرونا و بحران‌های اقتصادی ناشی از آن حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. در پی این کاهش تقاضا، مشکلات و چالش‌های دیگری به وجود آمده است. برای نمونه، سبب شده شرکت‌ها سرمایه‌گذاری در تولید را ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش دهند.

به همین دلیل به‌تازگی الکساندر نوواک، معاون نخست‌وزیری روسیه، از تمام فعالان بازار جهانی انرژی درخواست کرده است که برای مقابله با عواقب ناشی از گسترش ویروس کرونا و کاهش تقاضای سوخت، به‌طور مشترک تلاش کنند.

با این حال به نظر می‌رسد درک مشترکی از بحران به‌وجود آمده در عرصه تقاضای سوخت میان همه فعالان بازار انرژی اعم از مصرف‌کننده و تولیدکننده وجود ندارد.

علت اصلی ایجاد بحران سوخت در جهان، کاهش مصرف سوخت در بسیاری از کشورها به دلیل رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی و قرنطینه مردم در خانه‌ها بوده که سبب کاهش استفاده از وسایل حمل‌ونقل شده است. برای نمونه، هنگامی که دولت آمریکا دستور خانه‌نشینی مردم داد، افت تقاضا برای بنزین شدت گرفت و در یک هفته مصرف آن ۳۰ درصد کاهش یافت. کاهش مصرف بنزین در آمریکا بازتاب دهنده وضع

نقد ادله فقهی مخالفین ریاست جمهوری و قضاوت زنان

برخی گمان دارند که «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی به معنای مردان به کار رفته است؛ حال آن که معنای لغوی مدنظر نبوده و معنای فقهی یعنی «فرد معظم اعم از زن یا مرد» مورد توجه مقنن اساسی بوده و دولت به موجب اصل ۲۱ مکلف به رعایت حقوق زن در «تمام جهات» است. **در عرصه قضاوت** فقهای مخالف که با استناد به ادله فوق ولایت سیاسی زنان را ممنوع می‌پنداشتند، با استناد به همان ادله قضاوت (به عنوان شعبه‌ای تخفیف یافته از ولایت) را نیز منتفی می‌پنداشتند. مسئله‌ای که از سوی پارلمان مردود اعلام شد و در قانون اصلاح قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری (مصوب ۷۴) در خصوص قضاوت زنان انعطاف به خرج داد و همکاری قضائی آنان پذیرفته شد. **سخن غائی:** امید آن‌که این نوشتار بتواند قدمی در راستای آگاهی حقوق زنان بردارد و کمال مطلوب در قانون اساسی را جامه عمل بپوشاند.

قانونی (اصل ۹۸) و قوه مؤسس ناظر تا این لحظه از تفسیر اصل ۱۱۵ امتناع نموده و شاید دلیل اصلی آن لفظ بحث برانگیز «رجل مذهبی و سیاسی» باشد. **اما ادله برخی از فقها در خصوص منع ورود زنان به عرصه ریاست جمهوری چیست؟**

۱- آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» آیه مذکور یکی از پر استنادترین دلایلی است که فقهای مخالف به آن توجه داشتند و آن را به بخش‌های اجتماعی نیز تسری داده‌اند. اما با دقت در لفظ «قوام» می‌شود نتیجه‌ای دیگر گرفت. این منظور در لسان العرب می‌گوید: «قوام صیغه مبالغه از قیام است و در معنای مسئولیت مرد در محافظت و امور منزل است». در حقیقت این آیه به هیچ وجه، جنبه اجتماعی ندارد و ناظر بر حقوق خانواده است. در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ریاست خانواده بر عهده شوهر است و با هیچ قرارداد دیگری نمی‌تواند از مسئولیت خود شانه خالی نماید. پس این آیه در معنای



میثم درستی
کارشناس ارشد حقوق عمومی ۹۸

حقوق زن یکی از مهم‌ترین مسائل و مباحث حقوق بشر محسوب می‌گردد و همواره مورد توجه اساتید حقوق عمومی بوده است.

حقوق زن در نگاه‌های وسیع و گسترده به دو بخش بزرگ حقوق خانواده و حقوق اجتماعی تقسیم می‌شود؛ این تقسیم‌بندی نشانگر آن است که حقوق زن اگر چه جزئی از حقوق بشر و حقوق عمومی شمرده می‌شود اما مرزهای خود را تا حقوق مدنی و خصوصاً حقوق خانواده وسعت می‌بخشد.

در نوشتار حاضر به گونه‌ای کوتاه و گذرا به بررسی برخی از ادله فقها می‌پردازیم که با اتکا به این دلایل ریاست جمهوری زنان را منتفی و آنان را از شمول وصف رجل مذهبی و سیاسی مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی خارج می‌پندارند.

این در حالی است که شورای نگهبان به عنوان مفسر

خالی از مالیات



سید معین حسینی
کارشناسی اقتصاد ۹۸

قسمت اول

رشد شدید قیمت مسکن، به‌ویژه اجاره‌بها در ماه‌های اخیر باعث تحمیل فشار سنگینی به معیشت مردم شده و طرح‌های مختلفی هم در این زمینه برای مقابله با این وضعیت ارائه شده است.

پرداخت تسهیلات به مستأجران، تعیین سقف افزایش میزان اجاره‌بها و ساخت و تامین مسکن توسط دولت و سازمان‌های حمایتی از جمله این طرح‌هاست. اما یکی دیگر از اقدامات مطرح برای ساماندهی بازار مسکن، اجرایی کردن قانون مالیات بر خانه‌های خالی است.

۵ سال پس از اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم و اضافه شدن موضوع مالیات بر خانه‌های خالی، این قانون هنوز به مرحله اجرا نرسیده است تا بتواند بخشی از مسائل حوزه مسکن به‌ویژه در بازار اجاره‌بها را حل کند.

اجرایی نشدن این طرح مالیات در حالی است که پایه‌های مالیاتی دیگری هم برای ساماندهی بازار مسکن و جلوگیری از سوداگری در آن وجود دارد که حتی مطرح هم نشده است؛ طبق این طرح واحدهای مسکونی واقع در شهرهای با جمعیت بیش از ۵۰ هزار نفر که به استناد سامانه ملی املاک و اسکان کشور به عنوان «واحد خالی» شناسایی می‌شوند، مشمول اخذ مالیات هستند.

هم‌چنین طبق این قانون، این واحدها در سال اول معاف از مالیات بوده اما برای سال دوم مشمول یک‌دوم ارزش اجاری سالانه واحد، برای سال سوم مشمول مالیاتی معادل ارزش اجاری و در سال چهارم به بعد مشمول مالیاتی معادل ۱٫۵ برابر ارزش اجاری سالانه آن می‌شوند.

بر اساس همین قانون، خانه‌های خالی از سکنه، خانه‌هایی هستند که مالکان بیش از ۲ واحد داشته باشند و آن را به مدت بیش از یک سال خالی نگه داشته باشند و شناسایی این واحدها از طریق سامانه ایجاد شده توسط وزارت راه و شهرسازی انجام می‌شود.

با این حال تصرف برخی واحدهای مسکونی واضح نیست.

به طور مثال اگر فردی یک منزل در شهر تهران داشته باشد و منزل دیگری در شمال کشور داشته باشد و گاهی به آن مراجعه کند، ملک دوم نه کاملاً تصرف شده است و نه همیشه خالی است.

مواردی که اشاره شد و موضوع مهم عدم وجود سامانه دقیق اطلاعاتی، مخل اصلی اجرای این قانون هستند. باید توجه داشت نمونه‌های موفق زیادی از اجرای این طرح در سرتاسر جهان دیده می‌شود.

به عنوان مثال در شهر ونکوور کانادا معادل ۳ درصد از ارزش واحد مسکونی از خانه‌های خالی مالیات گرفته می‌شود.

حال اگر بخواهیم معادل ونکوور از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار خانه خالی با میانگین قیمت یک میلیارد تومان برای هر خانه خالی مالیات اخذ کنیم، حداقل ۷۵ هزار میلیارد تومان درآمد از محل اخذ مالیات از خانه‌های خالی از سکنه تحصیل می‌شود، ولی نکته اصلی آن است که دستگاه‌های اجرایی به‌ویژه سازمان امور مالیاتی و وزارت راه و شهرسازی، وزارت ارتباطات و سایر دستگاه‌های زیر ساخت اجاری این قانون را عملیاتی خواهند کرد یا خیر؟

شایان ذکر است که کسری بودجه سال ۱۳۹۹ تقریباً ۱۸۰ هزار میلیارد تومان گزارش شده است و فقط با اجرای صحیح طرح مالیات بر خانه‌های خالی این پتانسیل وجود داشت که حداقل ۴۰ درصد از کسری بودجه را جبران کنیم.

ولی به علت نبود سیاست‌گذاری درست، قیمت مسکن افزایش یافت و ظرفیت گرفتن مالیات از طبقه مرفه جامعه هدر رفت.

باشد که از تجربه‌های موفق جهان بدون نگاه متعصبانه درس بگیریم و برای اصلاح ساختار مالیاتی گام‌های عملیاتی موثری برداریم.



نصف حقوق کارگران بابت اجاره خانه می‌رود!

دیپریکل کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران با اشاره به فاصله بین حداقل دستمزد و معیشت کارگران گفت: در شرایطی که قیمت بسیاری از اقلام مصرفی و خوراکی تغییر کرده نمی‌توانیم بگویم هزینه‌های زندگی کارگران کمتر شده است. به گزارش ایسنا، هادی ابوی با بیان اینکه در حال حاضر کارگران برای اجاره یک باب منزل باید نیمی از حقوق و دریافتی خود را برای اجاره یک خانه بپردازند، گفت: ممکن است ۵۰ درصد کارگران مسکن داشته باشند و مابقی فاقد خانه باشند ولی بخش اعظمی از حقوق کارگران صرف هزینه‌های مسکن و اجاره بها می‌شود به نحوی که برای اجاره یک خانه ۱۰۰ متری دستکم باید ۲ میلیون تومان پرداخت کنند.



اقتصاد دیجیتال متهم تاریکی شهرها!



سید محمد قائم ذبیحی
دکتری علوم اقتصاد ۹۹

۱. مقدمه

عصر جدید، عرصه رقابت بر سر منابع و قدرت‌هاست. بی‌شک در دهکده جهانی امروز تکنولوژی و بهره‌گیری از آن می‌تواند بسیار نقش بارز و مهمی را ایفا نماید. امروزه کمتر کسی است که به‌هواهای چون اینترنت، خرید اینترنتی، فروش اینترنتی، کسب‌وکار مجازی، تراکنش‌های الکترونیک و غیره برخورد نداشته باشد. این مهم اثبات می‌کند که فرآیند دیجیتال‌سازی به سراغ زندگی اکثر مردم کره زمین آمده و با در حال ورود به آن است.

اقتصاد دیجیتال بحث تازه‌ای نبوده اما چهره‌های مغفول چون بسیاری از چهره‌ها در اقتصاد کشور ایران است. چهره‌های که با ضایعاتی چون تحریم و همه‌گیری کرونا ویروس، در یک سال اخیر راه چند ساله‌ای را طی نموده است. دیجیتال زبان آینده برای مردمان فعلی است. این مهم در حال وسعت و سایه انداختن بر روی تمام امور روزمره بشر است. در ادامه به پرونده اتهام اخیر این مسافر خوش آوازه به کشور ایران پرداخته خواهد شد.

۲. اقتصاد دیجیتال (با نگاه بر بیت‌کوین)

در ابتدا تنها این بیان بس که اقتصادی اقتصاد دیجیتال نامیده می‌شود که بستر اصلی آن بر پایه مبادلات و تراکنش‌های دیجیتالی استوار باشد. حال خواهی دریافت و پرداخت الکترونیک، تجارت الکترونیک، بازاریابی الکترونیک، ارزهای مجازی و غیره باشد. بدین ترتیب، ماحصل پیوند فناوری اطلاعات و ارتباطات (فوا) و اقتصاد، خلق چنین شاهکاری را نوید می‌دهد. اما در این مقاله بیشتر قصد بر آن است تا راجع به ماجرا بیت‌کوین و قطعی‌های برق صحبت به میان آید.

بیت‌کوین یک ارز دیجیتال است. در تحقق این ارز به‌جای اینکه اعتبارات و تراکنش‌ها را از بانک مرکزی و یا یک نهاد دولتی بگیرد، این اعتبارسنجی توسط خود کاربران و شبکه توزیع شده انجام می‌شود.

برای اینکه نرخ بیت‌کوین‌های جدید حاوی نظارتی درست و اصولی باشد و چون هر ارز و پول بین‌المللی دیگر دچار تورم نشود، یکسری محدودیت‌هایی روی تعداد بیت‌کوین به‌دست‌آمده (استخراج شده) وجود دارد. این مورد در حال حاضر تعداد ۹۰۰ بیت‌کوین در طول شبانه‌روز است.

وقتی که تعداد معدنچی‌ها (یا همان ماینر یا استخراج‌کننده‌ها) زیاد می‌شود، باید به‌گونه‌ای این

فرآیند را تحت کنترل درآورد. روشی برای این مهم وجود دارد، این‌که باید تعدادی مسئله ریاضی پیچیده حل گردد. این مسائل و درجه سختی و آسانی آن توسط پروتکل و الگوریتم‌های موجود طوری تنظیم می‌گردد تا بتواند نرخ بیت‌کوین به‌دست‌آمده در طول یک روز را کنترل نماید.

اما حل این مسائل ریاضی توسط کامپیوتر انجام می‌شود. کامپیوترها هم انرژی برق بسیار بالایی را مصرف می‌نمایند. این حجم بالای انرژی مصرفی مورد نیاز به‌خاطر رقابت معدنچی‌های مختلف هست. در گذشته (حدوداً ۱۰ سال قبل) شاید این امکان وجود داشت که توسط یک کامپیوتر خانگی نیز بیت‌کوین استخراج گردد، چرا که رقابت چندانی بر سر آن وجود نداشت. بر این اساس امروزه به سیستم‌ها و تجهیزات پیشرفته و بزرگی نیاز است که این مقوله به طبع مصرف برق بالایی را به خود اختصاص می‌دهد.

۳. قطعی برق و گناه پاک‌کردن از بیت‌کوین

شاید قطعی‌های برق کنونی خاطر بسیاری از ساکنین شهرهای ایران را آزرده کرده باشد. امکان دارد در طول شبانه‌روز چند ساعت برق برود و بزرگردد! چند سکنه ناقص در روز! که سبب شده انگشت اتهام به سمت بیت‌کوین که این روزها ارزش آن در حال فزونی است برود. سؤال اینجاست این فرضیه اثبات هم می‌شود؟ برخی صاحب‌نظران مدعی هستند که استخراج بیت‌کوین معادل مصرف سالانه برق ۲۴ خانه در کلان‌شهر تهران و یا یک‌خانه در طول ۲۴ سال است، به‌راستی که آمار حیرت برانگیزی است. این در حالی است که امسال باتوجه به تعطیلی‌های کامل مدارس و دانشگاه‌ها و نیز کمتر شدن ساعت کاری ادارات، گفته می‌شود که مصرف گاز امسال نسبت به مدت مشابه سال قبل ۶۰ میلیون مترمکعب افزایش یافته است.

این‌گونه عنوان گشته است که مصرف بالای گاز در امسال، سبب کاهش سوخت نیروگاه‌های تولید برق شده و نیروگاه‌ها جهت ادامه فرآیند مجبورند یا از سوخت مازوت (که از بخت بدش در اقتصاد نفتی ایران توسط جوامع بیرونی پاک‌ش نگشته است) استفاده نمایند که این خود مشکلات انبوهی را در اکوسیستم و محیط‌زیست نه‌چندان خوب کلان‌شهرها دارد، و با هم باید نیروگاه‌ها تعطیل شده و با قطعی برق سازش شود. یک ترازو با دو سنگ بد و بدتر پیشرو قرار گرفته است.

از این رو شاید ستوده نباشد یک‌طرفه کلاه‌ها را قاضی کرد. شاید بر اساس پیش‌بینی‌ها و آمار موجود سیستم

مقدمه‌ای بر علل اجتماعی گرایش افراد به سایت‌های شرط‌بندی



مسعود زارع مهرجردی
دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی ۹۶

مقدمه

از هر جهت که به جامعه ایرانی بنگریم، به جامعه‌ای بحران‌زده برمی‌خوریم که تا حد زیادی در حال از دست دادن سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود است. این در حالی است که راه‌های جایگزینی این سرمایه‌ها به دلایل مختلف مسدود است. به نوعی می‌توان گفت که جامعه ایرانی در حالت انسداد اجتماعی قرار گرفته است؛ یعنی راه‌های ارتقای افراد در زمینه‌های مختلف تا حد زیادی بسته شده و دورنمای روشنی در این رابطه نیز وجود ندارد. در چنین جامعه‌ای، آنچه برای فرد به دست می‌آید در برابر آنچه که می‌بازد ناچیز و حقیر به نظر می‌رسد. بیشتر افراد این جامعه خود را در نقش بازیگانی می‌یابند که اندوخته‌هایشان (اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) روز به روز کاهش می‌یابد و امید نیز در کوتاه مدت برای رهایی از این وضعیت با بازگشت به شرایط سابق برای خود متصور نیستند. هر چند این وضعیت، تنها دلیل افزایش گرایش افراد به سایت‌های شرط‌بندی نیست؛ اما می‌تواند در ترکیب با شرایطی دیگر، این موضوع را تحت تأثیر خود قرار دهد و آن را می‌تشدید کند.

در ادامه برخی از آن‌ها را بر شمرده‌ایم.

۱- عصر دیجیتال

موقعیت کنونی اجتماعی-اقتصادی، در طول تاریخ بارها و بارها برای جامعه ایرانی پیش آمده است. در واقع تاریخ تکرار شونده ایران، مانند تاریخ همه ملت‌ها ترکیبی از شکست، پیروزی، فقر و ثروت است. اما تفاوت مهمی که شرایط کنونی را از زمان‌های دیگر جدا می‌کند رسانه‌ها و گردش اطلاعاتی است که به‌طور گسترده در دسترس فرد این جامعه است و آن‌ها را در مقام مقایسه با ملت‌های دیگر قرار می‌دهد.

مردمان ایرانی، حالا احساس خسران بیشتری نسبت به گذشتگان دارند. احساسی که از مقایسه روز به روز با دیگران به عنوان شهروندان جامعه جهانی به دست آمده است. در واقع انسداد اجتماعی در ترکیب با رسانه‌های تعاملی، بسته به شرایط افراد می‌تواند راهگشا یا تشدیدکننده شرایط منفی باشد. از انواع امکان کارآفرینی جدید و همچنین التیام شرایط حاد اجتماعی از راه آموزش و افزایش امکان ارتباط تا کارکردهای منفی مانند سایت‌های شرط بندی.

۲- هویت انتخابی

در جامعه‌ای که یکی از بالاترین نرخ‌های مهاجرت به کشورهای پیشرفته‌تر را دارد به نظر می‌رسد مهاجرت بزرگتری نیز رخ داده است. مهاجرتی ذهنی از قید و بندهای اجتماعی و فرهنگی به مقصد دستیابی به هویتی دگرگون که هم بتواند ایرانی بودن را در بر بگیرد (یا حتی در بر نگیرد) و هم به قواره هویتی جدید دربیاید. بر این اساس هر چقدر که ایرانی بودن با همه مشخصاتش در تقابل با جهانی بودن قرار داشته باشد، افراد، لاجرم دست به انتخاب دیگری می‌زنند. این در حالی اتفاق می‌افتد که نظام اجتماعی کنونی مدت‌ها است پاسخگوی انبوه تناقض‌های موجود در جامعه نیست.

به عبارت دیگر، نظام اجتماعی و فرهنگی در شرایط کنونی، همانند بال‌های تناقض برای جامعه عمل می‌کنند و فرد فرد این جامعه را در معرض گسیختگی هویتی قرار می‌دهند. اتفاقی که در برهه‌های حساس از جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری جهانی افتاده است و در پی آن، هر خلاً بومی با نمونه‌های غیروومی جایگزین می‌شود. خواه این نمونه در تناسب با ارزش‌های جامعه باشد، خواه برخلاف و در تقابل با آن.

۳- مذهب و بازدارنده‌های اخلاقی

هر چند در کشور ارائه آمار مذهبی به ندرت انجام می‌پذیرد، اما همین آمارهای محدود نشان از افت شدید گرایش‌های مذهبی در جامعه دارد. مذهب (اغلب ادیان و مذاهب ایران)، این بزرگترین بازدارنده جامعه از گسیختگی روزی قضا و قدری مبتنی بر شانس و شرط‌بندی و تشویق کننده هزاران ساله کار صادقانه و نان بازو در بخش زیادی از جامعه فرود سابق خود را از دست داده است.

مذهب‌زدایی در پیوند با رشد بسترهای جدید ارتباطی، دیگر مجالی برای مراجع اخلاقی جامعه برای عرض اندام و ایفای نقش تاریخی خود باقی نمی‌گذارد.

۴- بخت‌آزمایی و آموزش نظام‌مند

در سال‌های اخیر، آموزش‌های منظمی نیز توسط سیاست‌گذاران اقتصادی کشور برای کشاندن مردم به ثروت یادآورده انجام گرفته است. القای سرمایه‌گذاری در بورس با عنوان یک قمارخانه دولتی و ارائه آمار و ارقام عجیب‌آور، به از بین رفتن قبح اجتماعی و فرهنگی درآمد افسانه‌ای بدون زحمت انجامیده است. تبلیغات تلویزیونی فریب‌نده، انواع و اقسام

توزیع و انتقال برق جهت کوهolt سن و فرسایش، چیزی بالغ‌بر ۱۵ درصد از برق را هدر می‌دهد. این مهم خارج از تصور نیست، چرا که زیرساخت‌های کشور ایران بعضاً مستهلک و قدیمی شده‌اند.

این نکته را هم نمی‌توان کتمان کرد که شاید ارزان بودن برق درون ایران تیم‌هایی را حتی خارج از مرزهای جغرافیایی ایران ترغیب کرده تا درون میهن بزرگمان به کشت و کار مزارع بیت کوینی و استخراج آن بپردازند. شاید فرصت به وجود آمده و تکنوهای اقتصادی موجود برخی را رغب و راضی بر قطعی برق و استفاده بی‌رویه از آن جهت استخراج رمز ارزهایی نظیر بیت‌کوین کرده است.

۴. جمع‌بندی

در کشور ایران به جهت ارزان و مقرون‌به‌صرفه بودن سوخت‌های فسیلی به‌جای انرژی‌های نو یا تجدیدپذیر (چون انرژی بادی و خورشیدی)، هر روز لطمه بزرگ‌تری را به پیکره محیط‌زیست ایران وارد می‌کند. آمارها نشان می‌دهد امسال تنها ۲۵ روز هوای پاک در پایتخت ایران وجود داشته که این مهم نسبت به آمار ۲۷ روزه سال قبل که انبوه تردها و فعالیت‌ها (به جهت نبود همه‌گیری کرونا ویروس) وجود داشته کمتر شده است. این مهم گواهی بر وضع سیاستی جهت جایگزینی منابع تأمین انرژی به‌غیر از انرژی‌های فسیلی است. آنچه که باید توجه را به خود جلب کند این است که نباید انگشت اتهام را به سمت اقتصاد دیجیتال و بیت‌کوین برد. چرا که این مقوله خواه یا ناخواه به‌سرعت در حال پیشرفت است و برای کشور ایران بسیار مفید الفایده است. بیت‌کوین در شرایط تحریمی می‌تواند چرخه معاملات بین‌المللی را بچرخاند و ارزآوری‌های خوبی هم برای کشور ایران داشته باشد. این نکته نیز قابل ابراز است که زنجیره‌های بلاک (بلاک چین) نیز امنیت بسیار بالایی را فراهم می‌سازند.

این کتاب بزرگ را نمی‌توان با ورق زدن چند صفحه از آن به‌خوبی درک کرد، و بر این اساس موضوع این مقاله نیازمند مباحثه‌های اصولی و دقیقی است. اما اگر بیت‌کوین سبب قطعی برق بود (آن هم در شرایط کنونی جهان) کشورهای اروپایی و به‌ویژه کشور آلمان باید هر روز چندین ساعت، خاموش می‌بودند. امید بر آن است که برای شکوفایی اقتصاد ایران با سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه و کاربردی و قوانینی اصولی و متفکرانه که موجب شود اقتصاد دیجیتال و در بطن آن ارزهای دیجیتال به‌کلی برچیده شوند) اقدامات شایسته‌ای صورت بگیرد.

قرعه‌کشی‌ها حتی برای خرید خودرو به این واقعیت دامن می‌زند که خوشبختی بیشتر از آن‌که در بند تلاش و ابتکار و کارآفرینی باشد، به شانس و قضا و قدر وابسته است. سود فراوان احتکار و کم‌فروشی در برابر کار و تولید آخرین پیوندهای جامعه را با نظام اقتصادی سالم گسسته است. مدت‌ها است که کسی درباره حلال و حرام بودن شرط‌بندی صحبت نمی‌کند و اگر صحبتی هم باشد به ناکارآمدی یا عدم بازدهی اقتصادی این سایت‌ها وارد می‌شود.

ناگفته نماند در حالی که در یک سیاست‌گذاری عجیب، نرم‌افزار تلگرام با ۵۰ میلیون کاربر ایرانی فیلتر است، برخی از سایت‌های معروف شرط‌بندی (در زمان نوشتن این متن) باز و در دسترس‌اند.

معنای ساده همه این موارد این است که شرایط، خواسته یا ناخواسته افراد را به سوی سایت‌های شرط‌بندی سوق می‌دهند.

موخره

بیکاری بالا و تورم فزاینده بیش از ۵۰ درصدی، افراد را برای نگهداشت اندوخته‌هایشان به سمت و سوی دیگری کشانده است. در حالی‌که تمام نگاه‌دارنده‌های اجتماعی و اقتصادی به مرور رنگ باخته‌اند و هر ایرانی، بدون هیچ سیاست مشخصی در انبوه مشکلات اقتصادی و اجتماعی رها شده است، اعتماد اجتماعی نیز به سرعت در حال از دست رفتن است و ترمیم آن اگر ممکن باشد دهه‌ها طول خواهد کشید.

در وضعیتی آتومیک، یعنی در جامعه‌ای که گذشته‌اش از آینده‌اش روشن‌تر باشد، خودزنی و صدمه زدن به دیگران رو به افزایش می‌گذارد. کارکرد سایت‌های شرط‌بندی نیز خارج از این دو حالت نخواهد بود.





مشاور حقوقی و پارلمانی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری مطرح کرد: اعتبارات لازم برای لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت در صورت تصویب، در بودجه سالانه در نظر گرفته می‌شود، همچنین کارگروه‌ها می‌توانند برای آن درخواست اعتبار دهند چراکه این لایحه شامل دو قوه قضاییه و مجریه است و هر دو قوه می‌توانند در این زمینه مطابق با برنامه‌های خود درخواست اعتبار کنند.

به گزارش ایسنا، اشرف گرامی زادگان در نشست مجازی تبیین لایحه حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت، اظهار کرد: این لایحه یکی از بهترین تدوین‌های انجام شده تا کنون را دارد که با ۷۷ ماده در قوه قضاییه نهایی و اکنون با ۵۷ ماده به مجلس شورای اسلامی ارسال شده است.

سیلی قانون‌گذار به صورت قانون



علی ساقی
کارشناسی مواد و متالوژی ۹۶

خوبی فضای مجازی این است که در انتشار سریع هر چیزی به کمک می‌آید، چه یک خبر تلخ مثل فوت یک فوتبالیست و چه خبر موفقیت یک تیم، دستگاه یا سازمان در یک رویداد ملی یا بیون مرزی.

۴ بهمن‌ماه بود که در فضای مجازی خبری مبنی بر سیلی یک نماینده مجلس به صورت یک سرباز نقل مجالس شد و بازتاب زیادی در شبکه‌های اجتماعی پیدا کرد.

حالا همه می‌دانند چه بین نماینده و سرباز راهور پیش آمده است.

اما اتفاق تکراری بود، توهین منتخب مردم به مردم. نکته جالب توجه این است که واکنش مردم نسبت به این موضوع تقریباً یک‌طرفه و مشابه بود و همه علی‌اصغر عنابستانی، نماینده مردم سبزوار در مجلس، را بدون هیچ‌گونه اطلاعی از کم و کیف ماجرا مقصر می‌دانستند.

در فیلم منتشر شده از این اتفاق حتی یک نفر هم مخالف نظر جماعت نبود و تمامی شاهدان عینی، سیلی نماینده مردم سبزوار به سرباز راهور نیروی انتظامی را تایید کردند. کت و شلوار

ناجا باید از آقای نماینده عذرخواهی کند!
سیلی قانون‌گذار بر صورت قانون

بسیاری این سیلی را سیلی قانون‌گذار بر چهره قانون تعبیر کرده‌اند. اشمئزاز این ماجرا در خصوص سربازان ویژه‌تر می‌شود چراکه سربازی که دور از خانواده به وظیفه خود در گرما و سرما عمل می‌کند، نه تنها حقوق خوب نمی‌گیرد بلکه سیلی هم می‌خورد.

دلیلش؟ انجام وظیفه.

مشکلات اقتصادی، تورم، گرانی، کرونا، بیکاری، فقر و ... باعث شده تا مردم ایران آماده انفجار از درون باشند



و با کوچکترین شعله، زبانه بکشند. عوام می‌گویند مسئولان باید به فکر مردم باشند و مشکلاتشان را حل کنند نه اینکه روی زخمشان نمک بپاشند و کشور را درگیری‌های مشکل دیگر کنند. حتی تا چند روز پس‌لرزه‌های این حادثه در رسانه منتشر می‌شد و هر روز یک نفر بیانیه می‌داد که فلان شخص مقصر است و ماجرا را از دید خود شرح می‌داد.

محمدباقر قالیباف در حساب توئیتری خود به این اتفاق، واکنش نشان داد و نوشت: «برابر قانون همه مساوی هستند. مجلس به کسانی که به وظیفه قانونی خود عمل می‌کنند افتخار می‌کند و اولین مدافع حقوق آنهاست. در حادثه اخیر، به محض شنیدن اولین گزارش‌ها، دستور بررسی دقیق موقوف صادر شد؛

دنایاس سوار می‌گوید که به صورت سرباز سیلی نزد و فقط او را هل دادم، اما چه کسی باور می‌کند؟ وقتی کسی خلافی مرتکب نشود، دلیلی ندارد مامور راهور جلوی او را بگیرد.

مشکل به جایی برمی‌گردد که عامه مردم از چنین توهین‌ها و ناکارآمدی‌های کسانی که با رأی آن‌ها بر صندلی‌های بهارستان نشسته‌اند، به سطوح آمده‌اند که در درجه اول سعی در متهم کردن آن‌ها دارند. همه به دنبال قصاص آقای نماینده بوده و مطمئن هستند که حق با سرباز است.

نمایندگانی که این‌گونه خشم مردم را برانگیزد، صلاحیت نشستن بر صندلی بهارستان را دارد؟ اوج عصیانیت مردم آنجاست که برخی مسئولان ادعا دارند که مامور

در صورت احراز تخلف، هیئت نظارت بر نمایندگان بدون مسامحه بررسی و برخورد قانونی خواهد کرد.»

یک ویدئو قائله را خاتمه داد

هنوز اتفاق خاصی نیفتاده و عنابستانی ابتدا با انکار برخورد فیزیکی‌اش با سرباز و سپس پذیرش ماجرا و عذرخواهی در یک فیلم ویدیویی به قائله خاتمه داده است. اگر قانون را زیر پا گذاشته چرا چند روز منکر این موضوع شد و می‌گفت سرباز راهور به من توهین لفظی کرده و اگر مطابق قانون رفتار کرده چرا اعتراف و عذرخواهی کرد؟

چنین موضوعاتی است که مردم با شنیدن آن به اوج عصیانیت می‌رسند که پس از انکار و تهمت به سرباز راهور ناجا، از مردم عذرخواهی و به کرده خویش اعتراف می‌کند.

داستان عذرخواهی‌های تکراری

کمتر پیش آمده تا مردم نسبت به یک مسئول در انظار عمومی توهین یا بد رفتاری کنند اما در چند سال اخیر موارد زیادی از توهین نمایندگان مجلس یا مسئولان دولت به مردم گزارش شده است.

درگیری وزیر راه با خبرنگار زن، درگیری دروازه‌بان سابق پرسپولیس با مامور یگان ویژه،

شکستن بینی مامور پلیس راهور توسط نماینده مجلس و سیلی بازپرس دادگستری بابل به صورت سرباز از موارد مشابه بد رفتاری مسئولان و افراد شناخته‌شده کشور با مردم است.

عذرخواهی تنها کار مسئولان برای خاتمه دادن به ماجرا است. درگیری زمانی جالب و مهم می‌شود که یک طرف آن مسئولان کشور باشند.

دلیلی ندارد یک مسئول خود را نسبت به مطالبات مردم محق بداند و به آن‌ها توهین کند. این حادثه هم مانند اتفاقات دیگر با بیانیه، عذرخواهی و روبوسی حل شد اما کسی از آینده خبر ندارد و معلوم نیست که چه زمانی دوباره خشم مردم از بد رفتاری مسئولان فوران خواهد کرد.

قرن انقلاب‌ها و التهاب‌ها

به قرن بیستم که نگاهی اجمالی می‌اندازیم متوجه نقش پررنگ انقلاب‌ها می‌شویم، انقلاب روسیه، مکزیک، آلمان، اتریش، مصر، کوبا، ویتنام، چین، نیکاراگوئه و... نمونه‌هایی از این دست‌اند.

غیر از انقلاب روسیه، بقیه انقلاب‌ها صرفاً توسط کارگران صورت نگرفته، بلکه توده‌های مردم جهت سرنگونی رژیم پادشاهی و ایجاد دموکراسی محدود در محیط سرمایه‌داری اقدام کردند.



طغیانی که رئیس‌جمهور آرتانتین را در دسامبر ۲۰۰۱ از قدرت ساقط کرد، شورشی خودانگیخته که هوگو چاوز را پس از یک کودتای نافرجام دست راستی در آوریل ۲۰۰۴ به قدرت برگرداند.

قیام‌هایی که رئیس‌جمهوری بولیوی و اکوادور را در سال ۲۰۰۵ از قدرت کنار زد و جنبشی که پادشاهی نپال را در بهار ۲۰۰۶ سرنگون کرد.

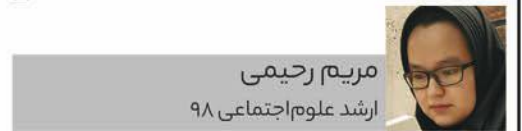
تمامی اتفاقات نامبرده به هیچ عنوان نتوانستند انقلاب سوسیالیستی روسیه را تضمین کنند.

سوسیالیسم شوروی اگرچه محکوم به شکست سنگینی شد و بهشت سرمایه اشتراکی را به جهنم دیکتاتوری کارگران تبدیل کرد، اما به ما نشان داد که بدیلی برای سرمایه‌داری می‌توان یافت و ماهیت آن را به چالش کشید.

در داستان جدال همیشگی سرمایه‌دار و کارگر باید حواسمان باشد که آنها نمی‌توانند از وابستگی‌شان به کارگران رها شوند، کارگران یعنی همان چند میلیارد انسانی که در کارخانه‌ها، مزارع، معادن، ادارات، راه آهن

و... کار می‌کنند. آنها با تمام ثروت‌شان به آنها نیاز دارند. زیرا نیازهای تجملاتی آن‌ها و دغدغه‌های فکری سطح بالا و رها از خورد و خوراک، زمانی برای درک فرآیندهای سخت و طولانی تولید و کار و زندگی کارگری باقی نمی‌گذارد.

با توجه به این مسئله که نظام سرمایه‌داری عاجز از تضمین یک زندگی باثبات و امن برای کارگران است، می‌توان راهکارهایی جدید و متفاوت از گذشته برای رفع این نابرابری انجام داد و مناسبات آن را به چالش کشید.



مریم رحیمی
ارشد علوم اجتماعی ۹۸

با فرو ریختن دیوار برلین و فروپاشی دیکتاتوری‌های روبه زوال اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۱ تلاش برای جایگزین کردن سرمایه‌داری به عنوان پایان برتر سرعت گرفت.

به عبارت دیگر در دوئل اقتصادی و عقیدتی کاپیتالیسم و سوسیالیسم، کاپیتالیسم گوی سبقت را ربود و آمریکا به ثروتمندترین و قدرتمندترین کشور جهان تبدیل شد.

سرمایه‌داری که گویا نسخه‌های بهتر از سوسیالیسم شوروی بود، نقشه راه جهان را اعم از کشورهای پیشرفته تا غیرپیشرفته تغییر داد و مناسبات دولتی و حکومتی کشورهای و دنیای شخصی آدم‌ها را بر اساس پول، سرمایه و سود پایه‌ریزی کرد.

اندیشه‌های سرمایه‌دارانه مانند آواز دهل از دور خوش است و ذهن آدمی را به سوی بهشتی برین سوق می‌دهد، اما این مار خوش خط و خال وقتی نزدیک می‌شود و جلوی چشم‌هایت در حال رقص است، مسئله دیگر به شیرینی قبل نیست.

سرمایه‌داری با آن ابهت پوشالی خود فقط توان ثروتمند کردن حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد مردم یک کشور را دارد و آن ۸۰ درصد دیگر را به فقر و نابودی می‌کشد.

فقر تنها هدیه سرمایه‌داری نیست، جنگ قدرت و تغییرات آب و هوایی نیز از پیامدهای آن است. در جامعه جهانی هر کجا که فقر سرکوب، جنگ و تخریب محیط زیست وجود داشته باشد، اندک مردمانی هستند که مقاومت می‌کنند.

امروزه میلیون‌ها انسان در جستجوی جایگزینی برای نظام کنونی‌اند و پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌کنند.

سرمایه اجتماعی حس خوب اعتماد



سمیه معمارزاده
دکتری اندیشه سیاسی ۹۷

در ساده‌ترین تعریف شاید بتوان گفت سرمایه یعنی داشتن؛ داشتن چیزی یا کسی که با بودنش احساس خوشایندی داریم. سرمایه گاهی فقط برای «من» است، گاهی نیز سرمایه برای «ماست». یقیناً در دنیایی که حیات مدنی و زیست اجتماعی اساس آن است، سرمایه‌ای که تمام افراد جامعه را شامل شود و اختصاص به همه داشته باشد، شیرین‌تر است؛ زیرا که «مای» مشترک زیباتر از «من» تنهاست.

ارسطو فیلسوف یونانی، انسان را مدنی‌الطبع می‌نامد و با تاکید بر بُعد اجتماعی انسان، تامین مصلحت عمومی را ویژگی حکومت آزاد مردان می‌داند.

در دنیای کنونی که شاهد تفاوت سلیق، تفکرات و دیدگاه‌ها هستیم تحمل عقاید و نگاه‌های متنوع و بعضاً متفاوت و احترام به آنها کاری بس بزرگ است که نشانه مدنیت انسان عصر حاضر است. ساختار اجتماعی به گونه‌ای طراحی شده است که انسان‌ها برای رشد و ارتقای خود و گذران زندگی اجتماعی و اقتصادی به یکدیگر وابسته‌اند و در چنین فضایی نقش مولفه‌هایی همچون: اعتماد، همکاری و همیاری، هنجارها، ارزش‌ها، همبستگی و احترام متقابل اهمیت پیدا می‌کند. در جامعه‌ای که شاهد بروز چنین مولفه‌هایی باشیم می‌توان گفت آن جامعه از سرمایه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

رشد سرمایه اجتماعی در هر جامعه‌ای به میزان زیادی بستگی به فرهنگ و آداب و رسوم آن جامعه دارد. فرهنگی که مردم آن در جستجوی خیر و شادی برای یکدیگر هستند، مردمی که در جمع بودن و کارگروهی و حل مشکلات یکدیگر را بر خود واجب بدانند، در چنین فرهنگی بی‌تفاوتی به هم‌نوع، معنایی ندارد و دقیقاً تداعی‌کننده بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش زیک گوهرند

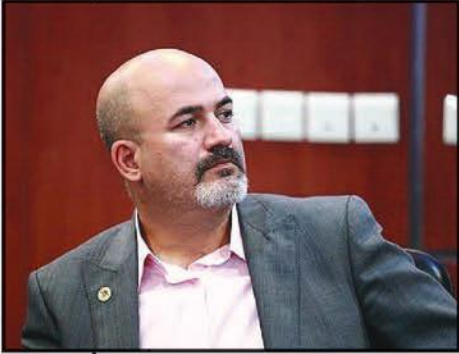
است. و در جامعه‌ای که فرهنگ آن همگرایی، مشارکت و انسجام را تسهیل کند، مسائل جامعه با سرعت بیشتر و هزینه کمتری مرتفع می‌شود و شاهد کشف استعدادها و پتانسیل‌های پراکنده افراد در سطح جامعه و گردآوری آنها در جمع و گروه هستیم که خود زمینه رشد و شکوفایی و به فعلیت رساندن آنها را مهیا می‌کند. اما نکته قابل توجه این است که دستیابی به سرمایه اجتماعی به یکباره و به راحتی کسب نمی‌شود.

این مهم نیازمند سیاست‌گذاری در بخش‌های کلان اجتماعی و فرهنگی کشور است. چرا که سرمایه‌گذاری در این حوزه، راه رسیدن به توسعه در تمام ابعاد آن را برای ما آسان خواهد نمود. آنچه در اینجا بسیار حائز اهمیت است این است که آیا سطح بالای اعتماد اجتماعی و همبستگی اجتماعی در بین مردم کفایت می‌کند؟ نقش و جایگاه نظام سیاسی در این مقوله کجاست؟ بدون شک اگر سیستم سیاسی، حاکمیت و دولت بتواند این اعتماد و همبستگی را با عملکرد مثبت خود افزایش دهد می‌توان چنین جامعه‌ای را جامعه پیشرفته، متمم و توسعه یافته دانست. جامعه‌ای که تمام افراد آن از حس زندگی در کنار یکدیگر لذت می‌برند و این جامعه مدنی رشد یافته در کنار دولت بر مسائل و مشکلات احتمالی بر اساس اتحاد و اعتماد سیاسی و اجتماعی فائق خواهد آمد.

چهل و دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران یادآور همبستگی و اتحاد و وفاداری مردم ایران است.

یقیناً حضور گسترده و یکپارچه مردم ایران و یکدلی و همبستگی اقشار مختلف مردم از جمله روشن‌فکران و قشر تحصیل کرده، نویسندگان، فرهنگیان، کارمندان، بازاریان و روحانیان با رهبری امام خمینی نشان دهنده یک انسجام دینی و هدفمند در جهت به ثمر رساندن انقلاب و تحولی عظیم بود، تحولی که از اعتماد و همبستگی نشأت می‌گرفت. اعتماد به شخصیتی همچون امام و باور به آرمان‌هایی همچون عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد، پیشرفت ایران اسلامی، آزادی و مشارکت تمام طبقات جامعه در سرنوشت خود، مردم‌سالاری، شایسته سالاری و...

باورها و مدل‌های صادقانه ملت ایران نشان دهنده میزان بالای سرمایه اجتماعی و اتحاد و انسجام در آن سال‌ها و در نهایت پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. در پایان سؤال این است که این سرمایه عظیم و با ارزش پس از انقلاب و تاکنون چه مرحله‌ای را طی کرده است؟



محمد درویش، پژوهشگر و کارشناس محیط زیست در گفت و گو با ایسنا ضمن تاکید بر نقش مطالبه گری مردم در حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی کشور، به دشواری های این حوزه اشاره کرد و گفت: تنها اگر دولت نگاه های امنیتی را از فعالیت های تشکلی های مردم نهاد بردارد و قوانین دست و پاگیری که برای تاسیس یک سازمان مردم نهاد وجود دارد را که بعضاً باعث می شود صدور مجوز تا دو سال زمان ببرد، اصلاح کند و مردم احساس کنند که در فرآیند قدرت سهیم هستند و دیده می شوند، کار بسیار بزرگی در زمینه حفاظت از منابع طبیعی کرده است. همانگونه که رییس جمهوری پیش از این گفته است، سازمان های مردم «فرصت» هستند بنابراین هر بخشی از دولت که از ظرفیت این تشکلی های مردمی بیشتر و بهتر استفاده کند بدون شک به موفقیت بیشتری دست خواهد یافت و با توجه به اهمیت نقش آفرینی مردم در حفظ محیط زیست، سمن های محیط زیستی در حوزه های مختلف از جمله فرهنگ سازی، آموزش و ... می توانند نقش موثری ایفا کنند.

بررسی برهم کنش عوامل موثر بر آلودگی هوا

بخش اول: بررسی اجمالی قانون و سیاست های کلان



توسعه و احیای طبیعت در درون و مرز مناطق شهری ناکافی بوده و تا سطح مطلوب فاصله زیادی دارد. همان طور که در بند ۴ این ابلاغیه به صراحت بیان شده یکی از ارکان حل بحران آلودگی هوا پیشگیری، ممانعت از انتشار انواع آلودگی های غیرمجاز، جرم انگاری تخریب محیط زیست، وضع و اعمال مجازات مؤثر و بازدارنده برای آلوده کنندگان، تخریب کنندگان محیط زیست و الزام آنان به جبران خسارت است، اما در خلاء قوانین سخت گیرانه ای که مصادیق جزء به جزء آلاینده ها را با وضع جرائم بازدارنده متناسب و با سطح آسیب زایی آن ها شفاف کنند و از آن مهم تر عدم عزم جدی در نظارت برای کشف و مقابله شدید و سخت با جرائم این حوزه، بر شدت و مدت این بحران افزوده است.

برخی مفاد سیاست های کلی محیط زیست کشور را می توان به عنوان پیشنهاد تلقی کرد، به عنوان مثال در بند ۸ بر توسعه اقتصاد سبز، صنعت کم کربن، استفاده از انرژی های پاک، محصولات کشاورزی سالم و ارگانیک و مدیریت پسماندها و پساب ها با بهره گیری از ظرفیت ها و توانمندی های اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و محیط زیستی، اصلاح الگوی تولید در بخش های مختلف اقتصادی و اجتماعی و بهینه سازی الگوی مصرف آب، منابع، غذا، مواد و انرژی به ویژه ترویج مواد سوختی سازگار با محیط زیست، توسعه حمل و نقل عمومی سبز و غیرفسیلی از جمله برقی و افزایش حمل و نقل همگانی به ویژه در کلان شهرها تاکید شده است که می تواند به عنوان بخش مهمی از راه حل دراز مدت بحران آلودگی هوا موثر واقع شود.

ظرفیت ها و توانمندی های حقوقی و ساختاری مناسب همراه با رویکرد مشارکت مردمی تاکید دارد، است. تعدد نهادهای مسئول در این حوزه، انفصال عملکردی و نگاه بخشی، جزیره ای و تک عاملی به بحران آلودگی هوا به عزم را سخ برای یکپارچه سازی مدیریتی لطمه جدی وارد کرده است.

باید تصریح کرد اگر چه اقدامات خوبی برای توسعه سرنانه فضاهای سبز شهری و ایجاد و تقویت کمربندهای سبز در حاشیه های کلان شهرها انجام شده است، اما در راستای بند ۳ که بر اصلاح شرایط زیستی به منظور برخورداری ساختن جامعه از محیط زیست سالم و رعایت عدالت و حقوق بین نسلی تاکید دارد هنوز برنامه های

و نظام مند منابع حیاتی، جرم انگاری تخریب محیط زیست، تهیه اطلس زیست بوم کشور، تقویت دیپلماسی محیط زیست، گسترش اقتصاد سبز و نهادینه سازی فرهنگ و اخلاق محیط زیستی از جمله محورهای ابلاغیه سیاست های کلی کشور است که در ادامه سعی شد جزء به جزء، با تاکید بر بحران آلودگی هوا مورد مذاقه قرار گیرند.

یکی از مهم ترین ریشه های استمرار یافتن بحران آلودگی تحقق نیافتن بند ۱ و ۲ این ابلاغیه که بر مدیریت جامع و هماهنگ و نظام یکپارچه ملی محیط زیست و منابع حیاتی (از قبیل هوا، آب، خاک و تنوع زیستی) مبتنی بر توان و پایداری زیست بوم به ویژه با افزایش



امیرعلی برومند

کارشناسی مهندسی محیط زیست ۹۶

در حالی که چند روزی بیشتر از بیست و نهم دی ماه ۱۳۹۹، روز ملی هوای پاک، نمی گذرد حساب روزهایی که آسمان تقریباً تمام کلان شهرهای کشور را غبار گرفته و نفس مردم با آلودگی گسترده تنگ شده، از دست مردم در رفته است. این بحران که این روزها فراتر از یک مسئله شهری با تبعات اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی به یکی از نمادهای اصلی مدیریت محیط زیست کشور تبدیل شده، از یک سو زیست پذیری و توسعه پایدار کلان شهرهای کشور و از سوی دیگر سلامت و بهداشت شهروندان را به چالش کشیده است. چالشی که به نظر می رسد مدیران کشور در دست کم پنج دهه دست و پنجه نرم کردن با آن، به رغم همه دستاوردها، هنوز درگیر آن هستند و میدان برای جولان آلاینده ها در آسمان کلان شهرها باز است.

در این راستا تلاش شد؛ در مجموعه ای از نوشتارها با ارائه تبیینی جامع و تصویری شفاف از صورت مسئله و راه حل های فراوری بحران آلودگی هوا، رهیافتی موثر برای حل و فصل این پوند به باز محیط زیستی ارائه شود. برای دستیابی به این مهم، ابتدا لازم است تا با نگاهی اجمالی به قوانین حوزه آلودگی هوا و سیاست های کلی کشور، خوانندگان عزیز در جریان حقوق و تکالیفشان قرار گیرند.

(۱). سیاست های کلی کشور

ایجاد نظام یکپارچه ملی محیط زیست، مدیریت هماهنگ

روی خوش و ناخوش کرونا

قسمت دوم: نگاهی اجمالی به پیامدهای مثبت و منفی ویروس کرونا بر محیط زیست



سارینا دوستی

کارشناسی مهندسی محیط زیست ۹۶

که نخستین مورد آن کاهش انتشار گازهای گلخانه ای است. کاهش این گازهای مضر اعم از متان، هالوکربن ها (CFC ها)، کربن دی اکسید و اکسیدهای نیتروژن در دوران قرنطینه های خانگی و محدودیت های اعمال شده جهت تردد خودروها و فعالیت های کارخانجات مشهود است.

برای نمونه قرنطینه در کشور چین باعث کاهش ۲۵ درصدی انتشار کربن دی اکسید به عنوان اصلی ترین گاز گلخانه ای دخیل در تغییر اقلیم عصر حاضر شد، که این مسئله به گفته کارشناسان باعث نجات جان حدود ۷۷ هزار انسان شده است.

در ماه اول قرنطینه در کشور چین، تولید گاز کربن دی اکسید، نسبت به سال ۲۰۱۹، در حدود ۲۰۰ میلیون مترمکعب کمتر شد که این مسئله به دلیل کاهش ترافیک هوایی، کاهش پالایش نفت و کاهش سوخت زغال سنگ بوده است.

تا سال ۲۰۲۰، افزایش مقادیر مربوط به گازهای گلخانه ای از زمان صنعتی شدن باعث افزایش تقریبی میانگین دمای کره زمین و همچنین باعث آب شدن یخچال ها و افزایش آب سطح دریاها شده است. گرچه انتشار این گازها از زمان همه گیری «کووید-۱۹» کاهش یافته است، اما انتظار نمی رود که در درازمدت تغییرات باثباتی در این زمینه رخ دهد.

سفيد شدن برگ های گیاهان و ایجاد خال هایی ناشی از سلول مردگی

ایجاد بیماری های مزمن رویی در انسان

خس خس سینه در انسان

خونریزی و تورم ریه در غلظت های بالا

سوزش چشم ها

آخرین اثر سونی که از کرونا در این نوشتار به آن اشاره خواهد شد افزایش شدید مصرف آب خصوصاً در مصرف کنندگان خانگی است؛ زیرا در دوران شیوع بیماری کرونا (کووید ۱۹) به علت نیاز به شست و شوی مداوم دست ها و استحمام بیشتر و شست و شوی مکرر سطوح، مصرف آب بسیار افزایش یافته است که این مورد در کشورهای خشک و نیمه خشکی مثل ایران و کشورهای که با بحران کمبود آب مواجه هستند، با پایین آمدن سطح آب های زیرزمینی و افت سطح آب های سطحی عوارض فراوانی، از قبیل نشست زمین و صدمه به برخی جوامع انسانی، شور شدن خاک و تغییر کیفیت آن و ... را در پی خواهد داشت.

ادامه این نوشتار تلاشی است برای واکاوی و تبیین پیامدهای مثبت ویروس کرونا (کووید ۱۹) بر محیط زیست،

راحتی تبدیل به بخار می شوند؛ البته این آلاینده ها دارای منابع تولید مختلفی اعم از رنگ و حلال های مختلف، چسب، انواع شوینده ها و محلول های ضد عفونی کننده هستند.

در توضیح این امر باید افزود که در دوران شیوع ویروس کرونا، استفاده بسیار زیاد افراد از مواد ضد عفونی کننده در منازل و محیط پیرامون، برگسترش این آلاینده اثر سوء داشته و این امر نیز از پیامدهای منفی کرونا بر محیط زیست به شمار می آید.

حال باید گفت که مواد و آلاینده های فوق علاوه بر این که خود مستقلاً باعث آلودگی هوا شده و بر سلامت انسان، حیات وحش و گونه های گیاهی لطمات شدیدی را وارد می کنند، با شرکت در واکنش تولید آلاینده از تروپوسفری تاثیر مضاعفی بر آلودگی هوا و صدمات محیط زیستی می گذارند. از جمله این پیامدهای منفی برگیهان و انسان می توان موارد زیر را برشمرد:

- اثر کاهشی و اختلال گر بر فعالیت های گیاهی مانند تنفس، سوخت و ساز و فتوسنتز
- کاهش رشد گیاهان
- کاهش محصولات کشاورزی اعم از گندم، پنبه، سویا و ذرت

معماری و محیط زیست

ابهت و زیبایی جنگل برای انسان یادآوری شود و از این طریق به انسان گوشزد شود که نباید هیچگاه و به هیچ قیمتی به طبیعت غنی هیرکانی دست درازی کند.

پروژه سوم: فرهنگسرای کویر لوت

کویر لوت خوشبختانه به دلیل گرمای زیاد (فراتر از آستانه تحمل و رفاه انسان) و نداشتن منافع صنعتی برای انسان توسعه طلب بیشتر از دست انسان درامان مانده است.

اما همین مسئله باعث شده است که این میراث زیبا و با اهمیت در نظر عامه مردم کم اهمیت جلوه کند و این کویر را بروت و بی اهمیت تصور کنند.

در صورتی این اکوسیستم بی همتا زندگی را در شرایط سخت و منحصر به فردش می پروراند و زیبایی ماورائی و کیهانی را در خود جای داده است.

پروژه طراحی فرهنگسرای کویر لوت با الهام از فرم های کیهانی و منحصر به فرد کویری احساسات مخاطبان را برمی انگیزد و اهمیت این کویر را بار دیگر به همگان یادآور می شود.



جنگل را فراموش نکنیم.

این بار در طراحی و رسیدن به فرم و بیان احساسات پروژه فرهنگسرا از فضای افسونگر و پیچیده جنگل های هیرکانی الهام می گیریم.

بنابراین در این جا به مانند یک معبد برای ستایش زیبایی های این میراث زیبای طبیعی سعی می شود



زمین خاوری، تملک خواهی و گردشگری ناپایدار در قلب این جنگل ها همواره خطراتی هستند که شامل حال این اکوسیستم های غنی و کهن شده اند.

با وجود تمام این تهدیدها و برخورد نامهربانه مردم و گردشگران با این جنگل های کهن ما حامیان محیط زیست باید بر آن باشیم تا هیچگاه ارزش این

محمد امین فرزین فر

کارشناسی مهندسی معماری ۹۷

قسمت دوم

چنانچه در قسمت نخست مقاله در شماره پیشین همین نشریه ذکر شد نحوه بررسی موضوع مورد بحث یعنی ارتباط معماری و محیط زیست به صورت معرفی و بررسی سه پروژه برتر دانشگاهی کار شده در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه فردوسی مشهد در نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۸-۹۹ بود که در قسمت اول بررسی پروژه اول با موضوع فرهنگسرای کوشکی و دلبر (بوز ایرانی) به اتمام رسید و به این ترتیب در این شماره بررسی دو پروژه پی گرفته خواهد شد.

پروژه دوم: فرهنگسرای هیرکانی

این جنگل افسون شده یکی از میراث هایی است که همواره خیرتهدیدها و خطرهای متوجه آن را شنیده و می شنویم.

از تاراج چوب از زیست بوم های بی نظیر جنگلی اش تا



میرحسین موسوی و زهرا رهنورد در تماس تلفنی با عفت مرعشی درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را تسلیت گفتند. به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، در روزهای گذشته اخباری مبنی بر کاهش محدودیت‌های حصر میرحسین موسوی و زهرا رهنورد منتشر شد که یکی از این کاهش محدودیت‌ها اجازه تماس تلفنی بود. در این راستا هفته پیش میرحسین موسوی با آیت‌الله بیات زنجانی تلفنی صحبت کرد و امروز نیز اخباری مبنی بر تماس تلفنی میرحسین موسوی با عفت مرعشی همسر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی منتشر شد. آن‌طور که گفته شده است میرحسین موسوی و زهرا رهنورد در این تماس تلفنی درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را تسلیت گفتند.

جهل مقدس؛ خیزش بنیادگرایان علیه عقل، تاریخ و تجربیات بشری



این افراد می‌گویند، نباید زنان درس بخوانند، باید در خانه باشند و همسر داری و فرزند داری کنند.

خشونت از دیگر مؤلفه‌های این افراد است و معتقد هستند برای دستیابی به اهدافمان از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنیم از جمله، رعب و وحشت، ترور و خشونت. البته آن را خشونت نمی‌خوانند بلکه آن را جان فدايي می‌نامند و بر این اساس خواسته‌های خودشان را جلو می‌برند. به صورت کلی اگر فردی

تمام این مؤلفه‌ها را داشته باشد ولی به خشونت دست نزند، بنیادگرایی به معنای توربست نیست. بوداییان، مسیحیان، مسلمانان، القاعده، بوکوحرام، داعش و دیگر گروه‌های قومیت‌گرا همه‌شان همین تفکرات را دارند.

استقبال از بنیادگرایان در کشورهای با جامعه مدنی و دولت ضعیف

این افراد از جانب عموم مورد استقبال قرار نمی‌گیرند و این مسئله کشور به کشور متفاوت است و هرچه کشور توسعه یافته‌تر، باسوادتر باشد و علوم انسانی در آن جایگاه داشته باشد و روزنامه‌ها و مطبوعات فعال باشند و احزاب قدرتمندی وجود داشته باشد، این جریان‌ها حاشیه‌ای مطرح می‌شوند و تنها در رسانه‌ها اخبارشان مطرح می‌شود. اما اگر کشور به هم ریخته باشد و دولت و جامعه مدنی ضعیفی داشته باشد، احتمال اینکه به سمت این گروه‌ها بروند بیشتر است.

به عنوان مثال از افغانستان به سمت پاکستان که می‌رویم می‌بینیم طالبان مشروعیت و حکومت دارد؛ اما به سمت کابل و هرات که می‌رویم نفوذ این افراد کمتر می‌شود و بدنه اجتماعی کمی را می‌توانند جذب کنند.

در ایران هم به همین شکل است و گروه‌های بنیادگرا نمی‌توانند فعالیت کنند زیرا ایران مدرن شده و جامعه مدنی دارد و مردم باسواد شده‌اند، تنها گروهک‌های کوچک تروریستی هستند که آن‌ها هم از بیرون آمده‌اند و فعالیت دارند.

اما در عراق، سوریه و یمن بدنه اجتماعی دارند و هرچه جامعه عقب افتاده‌تر باشد نفوذ پیدا می‌کنند و جایگزین احزاب می‌شوند.

تنها دو مورد موفق به تشکیل حکومت شده‌اند که

سبحان گوهری
کارشناسی تاریخ ۹۶



پیش مصاحبه:

یکی از اقسام توهم آگهی پدیده جهل مقدس است. در جهل مقدس شخص جاهل با نهادی به نام «اعتقاد» همراه است. یعنی برای وی اعتقاد به جای تفکر می‌نشیند. امروزه بنیادگرایی نمونه بارز ظهور و بروز جهل مقدس است. در این مصاحبه با دکتر روح‌اله اسلامی، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، درباره مؤلفه‌های بنیادگرایی، لایه‌های متفاوت آن، زمینه‌های استقبال از آن‌ها در کشورهای مختلف و راهکارهای دفع این اندیشه به گفت‌وگو نشستیم، مشروح این گفت‌وگو به شرح ذیل است:

دکتر روح‌اله اسلامی: بنیادگرایی چند مؤلفه دارد و اگر این موارد اتفاق افتد بنیادگرایی را خواهیم داشت: مورد اول این است که اگر در تفکراتمان به این نتیجه برسیم که تاریخ منحرف شده و هر فکری که تاریخ را کنار بگذارد و با تاریخ سر سازگاری نداشته باشد، به سمت بنیادگرایی می‌رویم. به عنوان مثال، مجموعه رویدادهایی در تاریخ اتفاق افتاده است و شما می‌گویید این اتفاقات درست نیست و آن چیزی که من می‌گویم درست است، بنیادگرایان معتقدند صدر اسلام درست است و دیگران و حکومت‌های دیگر همه اشتباه کرده‌اند.

نفی عقل

دومین موضوع در بنیادگرایی عقل است، بنیادگرایان معتقدند عقلانیت یا اینکه بشر می‌تواند فکر کند وجود ندارد و در فهم، عقل دخیل نیست. بنیادگرایان از طریق وحی می‌فهمند و می‌گویند همان چیزی که خداوند بر پیامبر وحی کرده‌اند، درست است و همان موارد را گوش می‌دهند.

بنیادگرایان عقل را قبول ندارند؛ چون می‌گویند خطا پذیر است و بنابراین به منبعی خودشان را وصل می‌کنند و بر اساس آن تصمیم می‌گیرند.

بنیادگرایان تجربیات بشر را نیز قبول ندارند. به طور کلی، انسان‌ها تجربیاتی در طی هزاران سال در حوزه‌های مختلف پزشکی، علوم انسانی، مهندسی، دموکراسی، بانک‌داری و دیگر موارد دارند اما این افراد معتقدند این تجربیات درست نیست و الگوهای بومی خودشان را پیاده‌سازی می‌کنند.

بنیادگرایان زنان را قبول ندارند

مورد دیگر این است که این افراد، زنان را قبول ندارند و معتقدند زنان به عرصه خصوصی تعلق دارند و مردان به عرصه عمومی متعلق هستند. این افراد با حضور زنان در تمام عرصه‌های علمی، سیاسی و اقتصادی و به صورت کلی در عرصه‌های عمومی مخالفت می‌کنند.

هستند و هر جریان بازی که بتواند اخبار را منتقل کند، فیلتر می‌کنند و رسانه‌ای که استفاده می‌کنند اصولاً یک طرفه است، رسانه به معنای چندطرفه و شبکه را قبول ندارند اما به لحاظ اینکه بتوانند افراد را جذب کنند، در فضاهای مجازی حضور دارند، اما زمانی که قدرت می‌گیرند مخالف رسانه‌های آزاد هستند.

بنیادگرایان، دو لایه دارند، یک لایه که در غرب هستند و دشمن مدرنیته و سکولاریسم شده‌اند و لایه دیگر که در کشورهای عربی مستقر هستند؛ آن‌ها به هم می‌پیوندند و شروع به فعالیت می‌کنند و در نهایت تبدیل به شرکت‌های تروریستی می‌شوند.

این شرکت‌هایی هستند که حکومت‌های مختلف پول می‌دهند تا کاری را انجام دهند و در حال حاضر اعتقادی هم پشت کارهایشان نیست و با تمام کشورها مذاکره می‌کنند.

در ۵۰ سال گذشته این افراد ایدئولوژی داشتند اما در حال حاضر تبدیل به آدم‌های فرصت طلب شارلاتان منفعت‌جو شده‌اند، فقط قدرت می‌خواهند و برای پست و پول و زندگی بهتر تلاش می‌کنند.

خشونت جمعی و تروریستی در حالی اتفاق می‌افتد که بنیادگرایان اصلاً نمی‌خوانند و نمی‌توانند از چند زاویه به یک مسئله نگاه کنند، بنابراین اگر خواهیم از توهم آگاهی نجات پیدا کنیم باید در حوزه‌های مختلف کتاب بخوانیم. خواندن فلسفه و علوم انسانی کمک‌کننده خواهد بود.

هرچه رسانه‌ها تقویت شوند، جهل مقدس و توهم آگاهی کاهش می‌یابد. هرچه زاویه دیدهای متعددی را یاد بگیریم، تجربه کنیم و با واقعیت روبرو شویم در نهایت به جایی خواهیم رسید که یک‌دیگر را آزار ندهیم.

یکی از آن‌ها طالبان در افغانستان بود و دیگری داعش که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در سوریه و عراق حکومت دولت اسلامی عراق و شام را تشکیل داد، اما واقعیت این است که این افراد به دلیل اینکه جنبش محور و سنتی هستند نمی‌توانند حکومت تشکیل دهند، پس از تشکیل حکومت مردم ناراضی می‌شوند و توانایی چرخاندن دیپلماسی، اقتصاد و دیگر موارد را ندارند و پس از مدتی با نارضایتی مردم مواجه می‌شوند و فشارهای بیرونی روی آن‌ها افزایش پیدا می‌کند، تحریم می‌شوند و در نهایت موفق نمی‌شوند.

این‌ها به شکلی بازمایه‌های تاریخی‌اند که از دل تاریخ آمده‌اند و خودشان را نشان می‌دهند، امکان ادامه فعالیت برای شان فراهم نیست مگر اینکه از نظر سیاسی و اقتصادی حمایت شوند و به محض اینکه این حمایت‌ها کاهش یابد از بین می‌روند، به کشورهای دیگر می‌پیوندند.

در کشورهای پیشرفته حزب وجود دارد و افرادی که تمایل به کارهای سیاسی دارند به احزاب می‌پیوندند، اما در کشورهای عقب‌افتاده چون حزبی وجود ندارد، هرکس تفنگی دستش می‌گیرد و حکومت مرکزی را تحت فشار قرار می‌دهد و گمان می‌کند کار سیاسی انجام می‌دهد.

به صورت کلی، این افراد اکثر قوم و خویش هستند یا از فرقه‌های خاصی برخاسته‌اند. سنتی هستند، اعتقادات ساده، دگم و متعصبی دارند و با مدرنیته و دانشگاه و عقلانیت مخالف هستند. تفکر بدوی ساده‌ای دارند و حتی می‌توان گفت توحش دارند.

رسانه‌ها؛ دشمن بنیادگرایان

در خصوص نقش رسانه‌ها در رابطه با فعالیت بنیادگرایان می‌توان گفت رسانه‌ها اکثر دشمن این‌ها

دربارهٔ خلسهٔ هذیان آگاهی

اهمیت می‌دهند که برای‌شان منفعتی در پی داشته باشد. این خدایان روی زمین، اهداف و مقاصد خود را مهم‌ترین می‌دانند؛ پس سعی می‌کنند با بازیچه قرار دادن دیگران، از آن‌ها وسیله‌ای در جهت رسیدن به مقاصد خود بسازند. در نتیجه می‌توان فهمید که این افراد در بازی دادن دیگران مهارت دارند و چون نماد قدرت و صلابت هستند. البته از نوع پوشالی‌اش. برای افرادی که مشکلات عزت نفس دارند، جذاب می‌شوند. در نهایت با حضور این افراد در حلقهٔ مریدان، خودشیفتگی آنها متورم‌تر می‌شود و این شروع یک چرخهٔ جهنمی است که سر از قهقرا درمی‌آورد.

پژوهش‌های روان‌شناختی نشان داده‌اند که خودشیفتگی، به همراه ضد اجتماعی بودن و ماکیاولیسم، یک مثلث تاریک را تشکیل می‌دهد که حتی در بسیاری موارد می‌تواند خطرناک هم باشد.

در مواجههٔ با چنین افرادی، وظیفهٔ ما نیست که آن‌ها را نصیحت یا درمان کنیم، بلکه تنها وظیفه داریم که از خود مراقبت کنیم و در بیشترین فاصله ممکن از آن‌ها قرار بگیریم.

چه خوب است هر از گاهی که جلوی آینه می‌ایستیم از خود بپرسیم با کوله‌بار حقرات مان چه می‌کنیم؟

۱. این جمله از اریک برن، روانپزشک کانادایی و مبدع نظریهٔ تحلیل رفتار متقابل است.

بودن فرار کنند. چگونه؟ یا دیگران را نیز مثل خودشان قورباغه می‌کنند و تلاش می‌کنند که پادشاه آن‌ها شوند؛ یا اینکه به صورت تنظیمات کارخانه، فکر می‌کنند که پادشاه قورباغه‌ها هستند. دسته اول کسانی هستند که به دنبال ثروت فراوان یا قدرت زیاد می‌روند. اما دسته دوم، معتقدند که از همان ابتدای خلقت، از بقیه یک سر و گردن بالاتر هستند و اصلاً نیازی ندارند که برای اثبات برتری خود، تلاش کنند. اینها همان کسانی هستند که به عنوان افراد خودشیفته می‌شناسیم.

خودشیفتگی؛ لایهٔ نازکی است برای حفاظت از عزت نفسی مجروح، در برابر احساس حقارت و برانگیز. به خاطر همین نازک بودن است که بسیار شکننده است و با کوچکترین انتقادی به این افراد، با موجی از توهین و تحقیر مواجه می‌شویم. شما اگر باعث شکستن این لایهٔ نازک شوید، مستحق سخت‌ترین عقوبت‌ها هستید، چرا که غول ترسناک احساس حقارت را آزاد کرده‌اید. این لایهٔ نازک خودشیفتگی باعث می‌شود افراد باور کنند که خاص هستند، باهوش‌تر از دیگران و در نتیجه مستحق‌تر از آن‌ها هستند. آن‌ها خود را دانای کل و عالم بر همه چیز می‌دانند و در خلسهٔ هذیان آگاهی و همه چیز دانی خود، غوطه‌ور شده‌اند. احساسات و هیجانات دیگران برای‌شان به اندازهٔ یک هل پوک هم اهمیت ندارد و فقط زمانی به دیگران

گفته می‌شود که ارزشمند نیستیم، چه احساسی را تجربه می‌کنیم؟ حقارت.

به زبان ساده، ما با کوله‌باری از احساس حقارت و کمتری در این دنیا گام برمی‌داریم. این کوله‌بار حقارت، در خود باورهایی چون عدم ارزشمندی، ناتوانی، دوست داشتنی نبودن، ضعف و آسیب‌پذیری را گنجانده است.

این پنج نفرت‌انگیز، منجر به احساس شرم، حقارت و بی‌کفایتی می‌شود. در این قسمت از نمایش است که همهٔ ما به قورباغه تبدیل می‌شویم. بعد از این دیگر، کل مسیر زندگی و انتخاب‌های ما، به این برمی‌گردد که می‌خواهیم با این کوله‌بار چه کنیم؟ می‌خواهیم با قورباغه بودنمان چه کنیم؟ از اینجاست که آدم‌ها با یکدیگر متفاوت می‌شوند. عده‌ای می‌فهمند که این کوله‌بار را خودخواسته به دوش نگرفته‌اند، بلکه زورکی بر شانه‌هایشان گذاشته شده؛ پس تصمیم می‌گیرند که به جای فرار از قورباغه بودن، انسان بودن را تمرین کنند.

انسانی که مثل سایرین، به صرف وجود داشتن؛ ارزشمند و دوست داشتنی است، نه از کسی بالاتر و نه پایین‌تر است. با نقائص و ضعف‌هایش تعریف نمی‌شود، چون اصلاً قرار نیست که بی‌نقص و عیب باشد. در صلح با خود و دیگران، زندگی را سپری می‌کند.

عده‌ای دیگر اما، کوله‌بار را باور می‌کنند. تمام زندگی‌شان صرف تصمیم‌ها و برنامه‌هایی می‌شود که از قورباغه

احسان متین‌فر

دکتری روانشناسی بالینی ۹۳



«نوزادان، شاهزاده به دنیا می‌آیند، والدین آن‌ها را می‌بوسند و تبدیل به قورباغه می‌کنند!»

این جمله شاید عجیب‌ترین چیزی است که می‌شود از یک روانپزشک شنید؛ ما همه قورباغه‌ایم.

مسئلهٔ اولین استنباطی که می‌توان از این جمله کرد این است که: «روان‌شناس‌ها خودشان دیوانه‌اند!» اما از این پندار دیر آشنا که بگذریم، برای رمزگشایی از این جملهٔ عجیب، باید به پدیده‌های اشاره کنم که تقریباً همه آن را می‌شناسند؛ احساس حقارت.

در کودکی که موجوداتی ضعیف، ناتوان و آسیب‌پذیر هستیم، با نیم‌متر قد و دست و پای چلفتی، نیاز داریم که والدین از ما مراقبت کنند. بودن در این موضع ضعف، منجر به احساس حقارت می‌شود. از طرف دیگر، والدین همواره از ما انتظار دارند که با انجام دادن اوامر و دستوراتشان، بچه‌های خوبی باشیم و موجبات سرفرازی آن‌ها را فراهم کنیم. در واقع آن‌ها به ما این پیام پنهان را می‌دهند که «چیزی که الان هستی، خوب و ارزشمند نیست. سعی کن خودت را تغییر بدهی تا ما هم دوست داشته باشیم، در غیر این صورت دوست داشتنی نیستی». وقتی به ما غیر مستقیم



حسام کریمی

دکتری علوم سیاسی۹۸

جامعهٔ ایرانی معاصر همانند اقتصادش که به موجود فربه اما تنبل و بی تحرک بدل گشته است، آتقدر رو به آماده‌خوری و خام‌خوری از توشه‌ای که نیاکانش برایش به امانت گذاشته بود، آورد که امروز نه دیگر اثری از آن فرهنگ ناب را به راحتی می‌توان در سطح بروزهای اجتماعی‌اش یافت و نه حتی به درستی، قدم گذاردن‌های ابتدایی در جادهٔ پرپیچ و خم نو شدن را آموخت.

در این میان یک سؤال با شدت خودنمایی می‌کند. سهم هر یک از ما در این سیر نزولی و زوال ممتد چه اندازه می‌تواند باشد؟ چه مقدار سعی کرده‌ایم زیست جهان‌مان را به شخصیت شهروندی برانزدهٔ جامعهٔ وسوسه‌انگیز مدرنیسم نزدیک کنیم؟ تا چه میزان سعی کرده‌ایم خود را از معرض امواج توده‌ای شدن دور نگاه داریم؟

این اهمال و کم‌کاری فردی برای تغییر، در کنار سستی‌های ساختاری در حوزه اجتماعی و سیاسی، جامعه را در ورطهٔ نابودی و در معرض سقوط به چاه ویل توده‌ای شدن قرار داده است. اما این اتفاق هراسناک اجتماعی با تبعات نابودکننده پیدا و پنهانش، چگونه و از چه مجرای فرصت بروز و ظهور میدانی پیدا می‌کند؟ رینهولد نیبور، اندیشمند رئالیست آمریکایی می‌گوید: « زمانی که محدودیت‌های اخلاقی برای فرد به عنوان عضو یک گروه یا یک دولت، کمتر از محدودیت‌های او به عنوان یک فرد باشد، به خشونت بیشتر در سطح گروهی یا ملی منجر می‌شود! فرد به عنوان عضو یک گروه، هویت خود را از دست می‌دهد و در عوض، عضو توده‌ای بی‌نام می‌شود.»

مضرات دموکراسی‌های توده‌ای

از مضرات خانمان برانداز دموکراسی‌های توده‌ای و متکی بر اکثریت عددی (که به نوعی دموکراسی کاذب میل می‌کنند)، ظهور و تسلط گفتمانی پوپولیستی از دل همین توده‌های بی‌نامی است که در بالا رینهولد نیبور نیز به آن اشاره کرده است. پوپولیسمی که از جنس جهلی مرکب و آغشته به یوتوپیاگرایی است!

پوپولیست‌ها با غریب‌و آرم‌ان‌های پوچ و متوهمانه‌ای که می‌توان آن را در راستای قبضهٔ تمام عیار قدرت، ترجمه کرد، در مقام منادی از بین بردن تمامی نابرابری‌های طبیعی بشری (که موجبات رقابتی سالم و پیشرونده در جامعه است)، دست به همسان‌سازی‌های گسترده و سازمان‌یافته می‌زنند.

از نخستین تبعات این امر هولناک، محو شدن صدا و تاثیر نقش نخبگان در جامعه و ضدیت تودهٔ همگن‌شده، با این متمایزان با جامعهٔ یکدست شده است.

حال باید چه کرد؟

در چنین جامعه‌ای که هرگونه تفاوت و غیر بودن، با شدیدترین و رادیکال‌ترین واکنش‌ها پس زده می‌شود، چگونه باید عزم تغییر کرد؟ سانتایانا روشنفکر محافظه‌کار اسپانیایی جمله بسیار زیبایی دارد. او می‌گوید: «توده، ذهن کرم و چنگال ازدها دارد و قهرمان واقعی کسی است که چنین هیولایی را بکشد». هم‌چنان که نباید فراموش کرد که یکی از پیش‌شرط‌های تحقق یک دموکراسی موفق و تمام‌عیار، همانا برقراری یک رابطهٔ اندام‌وار میان عامهٔ مردم، جامعهٔ مدنی و دولت است.

باید این نکته را هم مدنظر قرار داد که تبعاً درغیاب جامعهٔ مدنی، شاهد استقرار تفرّد و به دنبال آن، انزوا و ذره‌گونه شدن افراد خواهیم بود؛ که خود این امر مقدمه و بستری برای ظهور پوپولیسمی کورو توده‌گرایی

چهارمین پرونده «جرم سیاسی» رسیدگی شد

سخنگوی هیات منصفه دادگاه مطبوعات از رسیدگی به چهارمین پرونده جرم سیاسی خبر داد و گفت: محمدعلی وکیلی که در ضمن مدیرمسئول روزنامه ابتکار هم بود به اتهام نشر اکاذیب به قصد اصلاح امور کشور محاکمه و با اکثریت آراء متهم مجرم شناخته نشد.

به گزارش ایرنا، احمد مومنی‌راد ادامه داد: در پرونده جرم سیاسی محمدعلی وکیلی، هیات منصفه جرایم سیاسی باتفاق با اکثریت آراء متهم را مجرم ندانست.

وی افزود: همچنین در پرونده دیگری هیات منصفه دادگاه مطبوعات، مدیرمسئول روزنامه ایران را به اتهام نشر مطالب خلاف واقع با اکثریت آراء مجرم دانست و با اکثریت آراء وی را مستحق تخفیف ندانست.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال ششم / شماره هفتاد و دو / بهمن ۱۳۹۹

در آستانه اضمحلال امر مدرن سیاسی در ایران

ظهور نوپوپولیسم سوار بر شانه‌های توهم آگاهی توده

یعنی توهم آگاهی در توده که امروزه به‌طور جدی ضربه‌های جبران‌ناپذیری حتی بر اقشار تحصیل‌کردهٔ جامعه وارد آورده است، در مسیر مطالع و اهداف راهبران پوپولیستی نقش‌آفرینی می‌کند.

یکی از آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه‌ها برای نادیده‌انگاشتن فریادها و نوای نخبگان و زدودن جامعه از پیرنگ‌های یک ساختار مدرن مدنی، همانا مستحکم‌تر کردن این توهم خطرناک میان توده است.

توده‌ای که خود را متخصص در همهٔ فنون و همهٔ شاخه‌های علوم حکمرانی می‌داند و دیگر گوشش شنوای شیون و نوای نقادانهٔ تخصصی هیچ متخصص و نخبه‌ای نیست!

در مرحلهٔ هستی‌شناسی این توده‌های نوین متحول‌شده این نکته را نیز باید در نظر گرفت که مبادا در دام عام‌گرایی تاریخی و این همانندسازی ساده‌انگارانه افتاد. باید با دقت فراوان، فرآیند چگونگی شکل‌گیری این پدیده را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در این مسیر، برای حصول نتیجهٔ نهایی دقیق و قابل اعتنا، ارجاع به نوعی معرفت‌شناسی علم‌گرایانه نیاز است تا به وسیله آن بتوان از میزان تلورانس و ناخالصی خروجی تحلیل‌ها کاست.

واکاوی نوپوپولیست‌ها

در مرحلهٔ بعد باید به سراغ واکاوی نوپوپولیست‌هایی برویم که آماده موج‌سواری تاریخی دیگری بر این بلای اجتماعی شده‌اند.

همانطور که ما با توده‌های تغییر یافته نسبت به توده‌های سابق روبه‌رو هستیم، طبیعتاً جنس راهبر پوپولیستی که با آن مواجه خواهیم بود نیز متفاوت از رییس‌جمهور اصول‌گرای دولت‌های نهم و دهم است. پس ضروری‌تر از آنچه در توصیف توده و پوپولیست‌های جدید آمد، شناخت ریشه‌های توده‌ای شدن جامعه و علل فراهم شدن فضای مساعد برای رهبران پوپولیست جدید است.

باید توجه داشت که توده‌ای شدن جامعه را نمی‌توان تنها به گردن خود جامعه انداخت؛ چرا که این امر، خود واکنشی به فضای سیاسی با ویژگی‌هایی خاص و بدخیم است. اصولاً توده زمانی شکل می‌گیرد که امکان انتقال مسالمت‌آمیز تقاضاهای سیاسی از مجاری سیستم از بین رفته و سیستم سیاسی دچار انسداد باشد.

در حالت دیگر ممکن است مشکل از نخبگان سیاسی باشد؛ نخبگانی که خواسته یا ناخواسته به تقاضای بخشی از جامعه بی تفاوت می‌شوند.

نتیجه تبعی این پروسه، ناامیدی جامعه از نظام یا سیستم سیاسی و پیگیری تقاضاها در خیابان و به شکل جنبشی یا توده‌ای است. زمانی که در یک سیستم مجرای برای ورود تقاضاها نباشد، طبیعتاً جامعه بیکار نخواهد نشست و تقاضای خود را از مسیری دیگر و با شکلی غیرمعمول و بی سازمان پیگیری خواهد نمود. زمانی که این تقاضا به هر شکلی –مثلاً از خیابان– به گوش سایر طبقات و نخبگان سیاسی می‌رسد؛ همگان را دچار شگفتی می‌کند. علت این شگفتی، شکل انفجاری و غیرمنتظرهٔ آن است.

در پایان بازگردیم به سوال نخستین نگاشته. **برای جلوگیری از ریزش این بهمن خانمان برانداز چه باید کرد؟ سهم و نقش هر کدام از ما در این میانهٔ غبارآلود چه می‌تواند باشد؟**

آیا می‌شود به تنهایی تغییر را شروع کرد؟ آیا این تغییرهای بعضاً ناچیز و فردی می‌تواند سرچشمهٔ یک دگردیسی بزرگ و ساختارمند شود؟

فعالیت‌های مستقل اجتماعی در بستر یک جامعهٔ مدنی هرچند نحیف و یا حتی درغیاب شکل حداقلی

سند روم همه‌چیزدانی

این‌ها نوعی از خطاهای ذهنی‌اند که ما برای حفظ ثبات ذهنی و روانی خویش و آزار ندیدن روانی و ذهنی به آنها متوسل می‌شویم، خطاهایی که نمی‌گذارند تا تفکرات‌مان تغییر و تحول پذیرند و اصلاح شوند.

دیوید دانینگ و جاستین کروگر، دو روانشناس اجتماعی‌اند که برای اولین‌بار در زمینه سوگیری‌های شناختی در افراد دست به تحقیق زدند. آنها به این نتیجه رسیدند که افراد به این باورند که باهوش‌تر و توان‌تر از چیزی که در واقعیت وجود دارد، هستند.

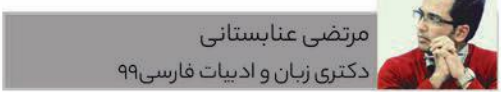
ترکیبی از خودآگاهی ضعیف و توانایی شناختی کم باعث می‌شود که آنها دانش خود و توانایی خود را بیش از حد ارزیابی کنند؛ نتیجهٔ تحقیق آن‌ها با نام اثر دانینگ–کروگر Dunning–Kruger effect منتشر شد.

در این نمودار که حاصل آزمون‌های بسیاری بر روی افراد در زمینهٔ زبان، شوخ‌طبعی و منطق است، نشان می‌دهد زمانی که افراد در هر زمینه‌ای چه درس و تحصیلات و چه کار شروع به یادگیری کنند با همان اطلاعات و فعالیت اندک خود کم کم به این باور می‌رسند که بر آن مسلط شدند و احساس غرور



چگونه دروغ‌هایی تأثیرگذار بگوئیم؟

(شمایل دروغ در کاربردهای روزمره)



مرتضی عنابستانی

دکتری زبان و ادبیات فارسی۹۹

بخش دوم: دروغ‌ها تأکید دارند

در بخش نخست این جُستار، گفته شد که هنر دروغ‌گفتن، (۱) جهان‌بینی مختص خود را می‌طلبد و (۲) خودکامگی از پیام‌هایی‌ست که برای جملات دروغین می‌توان درنظر گرفت. برای هر دروغ نیز سه سازه مفروض شد: انکار حقیقت، واقعیت ادعایی، سرنخ‌ها. در این قسمت تلاش بر این است تا تشریح شود که (۳) گزاره‌های دروغین لزوماً با اغراق همراهند و به شگردهای مختلف، خود را مؤکد می‌کنند.

میزان حرکت ذهن دروغ‌پرداز به سمت واقعیت ادعایی، حدود دورشدن از حقیقت را نشان می‌دهد. در واقع گاهی دروغ بسیار دور از حقیقت و امری کاملاً ادعایی‌ست، و گاهی پهلو زتنده به واقعیت و گمراه‌کننده. با این حال چه حدود دورشدن از حقیقت را بسیار (=دروغ شاخ‌دار) و چه آن را آمیخته با واقعیت (=کُل‌آلودکننده) بدانیم، «حرکت و دورشدن» امری ثابت و حتمی‌ست. این پای ثابت دروغ‌ها که از آن به «دورشدن از حقیقت» تعبیر شد، همان «اغراق» است. در واقع اغراق یعنی فاصله‌گرفتن از اندازه واقعی امور؛ چه این حرکت به سمت بزرگ‌نمایی رود، چه کوچک‌نمایی. از این روی، بهتر است بگوئیم که اغراق، نه ابزار دروغ که جزوی از سرشت آن است. به این تعبیر، دروغی نمی‌توان یافت که در آن اغراق نشده باشد. ممکن است که گاهی اغراق یک گزارهٔ کذب، فهم نشود، اما دروغ لزوماً در گنه خود، برای فاصله‌گرفتن از حقیقت بدان محتاج است.

اگر از این دریچه به مسئله بنگریم و اغراق را ذاتی دروغ بدانیم، آن‌گاه شاید بتوانیم بهتر تبیین کنیم که چرا گزاره‌های دروغین زمین حاصل‌خیزی برای کلمات و ترکیبات غلوکننده و تأکیدی به‌شمار می‌روند. البته این امر خود نیازمند اثبات و آمارگیری‌ست، با این حال با توجه به تجارب فردی، اخبار، سخنرانی‌های «تئوری توطئه» و همچنین مراجعه به مقالات «فکت‌نامه» شاید بتوان به استقراء، حکم به چنین خصیصه‌ای در گزاره‌های دروغین داد. به‌طور مثال خطی خبری را در نظر بگیرید که مسئولی درصدد است واقعیتی را انکار کند. او برای آنکه خود را از اقدام غیرقانونی‌اش بی‌تره کند و از فشار افکار عمومی برهاند، در مصاحبه‌ای می‌گوید: «به‌کلی هرگونه اقدام خلاف قانون را انکار و شدیداً آن را تکذیب می‌کنم». در این ۹ کلمه (سوای حروف)، سه قید تأکیدی «به‌کلی»، «هرگونه»، «شدیداً» کلام را دچار غلو می‌کنند. هم‌چنین صراحت موضع در افعال «انکار کردن» و «تکذیب کردن» کلام را بیش‌تر مؤکد می‌کند. درواقع بیش از پنجاه درصد کلمات جملهٔ مذکور کارکرد اغراقی و تأکیدی دارند. مثالی دیگر، اشتباهی فاحش منجر به فاجعهٔ زیست‌محیطی شده و کارشناس در مصاحبه‌ای می‌گوید: «از لحاظ علمی، امکان ندارد که خشک‌شدن دریاچه، معلول اشتباهات انسانی باشد. تجربهٔ پنجاه‌سالهٔ من، مطلقاً چنین سناریویی را نمی‌پذیرد. نه تنها من که هیچ عقل سلیمی چنین چیزی را باور نمی‌کند». موضعی که کلام دچار اغراق و تأکید می‌شوند بدین شرح است: «امکان ندارد»، «تجربهٔ پنجاه‌سالهٔ من»، «مطلقاً»، «نه تنها من» و «هیچ عقل سلیمی». تمام این اغراق‌ها و تأکیدات لازمهٔ انکار حقیقت و هم‌چنین بسترساز واقعیت ادعایی‌ست. با این مقدمات به‌طور کلی انتظار می‌رود بسامد قیدهای تأکیدساز، در جملات دروغین بالا باشد تا بدین‌طریق افعال که در جابه‌جایی از حقیقت به واقعیت ادعایی، نقش اصلی را به‌عهده دارند، بتوانند وظیفه‌شان را با توان بیش‌تری انجام دهند. هم‌چنین بسامد بالای صفت‌های بیانی از نوع عالی (مانند بهترین، کم‌ترین و…)، که به‌طوریک‌جانبه و اغراق‌گونه‌ای حساب یک چیز را مشخص می‌کنند، احتمالاً برجستگی بیش‌تری در گزاره‌های دروغین خواهند داشت. درواقع درجملات کذب، احتمالاً با قیدهای نسبی‌ساز و صفاتی که جمله را از قطعیت دور می‌کنند و از اغراق و تأکید کلام می‌کاهند، کم‌تر روبه‌رو خواهیم شد.

با این حساب، اگر در گفت‌وگوها و نوشته‌های روزمره، به هر طریق، اغراق زیادی را مشاهده کردیم، می‌توانیم در آن شک کنیم و این مقوله، نمایان‌گر زاویهٔ دیگری از این قانون کلی است که «دروغ‌ها بیش‌تر از حد معمول می‌خواهند راست باشند، آن‌قدر راست که چون وچرایی در پذیرفتنشان نباشد».

کتاب دوجلدی «ادبیات معاصر ایران» منتشر شد

کتاب دوجلدی «ادبیات معاصر ایران» به سرپرستی اسماعیل سعادت و به کوشش فرزانه رشیدی منتشر شده است.

به گزارش ایسنا، این کتاب که برگزیده مقالات دانشنامه زبان و ادبیات فارسی است، در ۱۳۱۸ صفحه و با قیمت ۲۲۵ هزار تومان در انتشارات سخن و با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شده است.

در معرفی بیشتر این کتاب عنوان شده است: مجموعه حاضر شامل مقالاتی است در معرفی ادبیات معاصر ایران و زندگی و مهم‌ترین آثار ۹۵ تن شاعر و نویسنده دوره معاصر فارسی است.

مجموعه با مقاله درباره ادبیات معاصر ایران آغاز می‌شود. آغاز ادبیات معاصر فارسی را معمولاً انقلاب مشروطه (۱۳۲۴/۱۳۲۵ش) یا زمانی دانسته‌اند که ادبیات ایران، بر اثر مواجهه با ادبیات غرب، از حالت سنتی به شیوه نو گرایش یافت.

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال ششم / شماره هفتاد و دو / بهمن ۱۳۹۹

می‌نویسم؛ پس هستم!

به نظرم این پاسخ فانع‌کننده‌ای برای سؤال مذکور نیست. مغالطهٔ تعمیم معکوس است.

اگر گروه «الف» عملی را انجام می‌دهد و نتیجهٔ خاصی می‌گیرد، این امر نمی‌تواند مجوزی برای گروه «ب» باشد که همان عمل را انجام دهد.

به‌نظرم این روزها وضع مجله‌های تخصصی رشتهٔ ادبیات (نمی‌گویم همهٔ رشته‌ها، چون اطلاعی ندارم) حال و روز مادری‌ست که مهمان‌های زیادی (بخوانید دانشجو و استاد) را به آب‌گوشت(بخوانید مقاله‌نویسی) دعوت کرده است، ولی چون عدهٔ مهمان‌ها بیش از پیش‌بینی مادر بوده مجبور شده به آب‌گوشت(همان مقالات) آب ببندد تا همهٔ افراد دعوت شده «سیر» که نه بلکه «سیراب» شوند.

پس از «بی‌مژگی» و «زن‌گ‌پریدگی» مقالات و کتب ننالیم که از ماست که بر ماست.

دانشجوی زیاد، دانشگاه‌های زیاد را می‌طلبد و دانشگاه‌های زیاد استادان بیشتر؛ با این وصف شرط نگارش مقاله برای ادامهٔ تحصیل در مقاطع بالاتر برای دانشجو و شرط مقاله و کتاب برای استاد به‌منظور ارتقاء، ملغمه‌ای را ترتیب داده که هر علقه مضغ‌های(تعبیری قرآنی‌ست به معنای نطفه‌ای که به‌شکل خون لخته شده در رحم مادر درآمده ولی هنوز شکل نگرفته است) را قیل از این‌که در ارحام اذهان نویسندگان مصوّر شود به‌نام مقاله تولید کنیم.

نگاهی به یک داستان از کتاب «الفرج بعدالشدّه»

ژانر وحشت در ادبیات کلاسیک فارسی

شرح داستان:

ترجمهٔ «الفرج بعدالشدّه» حسین بن اسعد دهستانی کتابی منظم و ساختارمند است. کتاب به باب‌های موضوعی دقیقی تقسیم شده که هر کدام دربردارندهٔ نوعی از مشکلات و سختی‌های زندگی هستند و ادعای کتاب این است که تمام این ماجراها واقعی‌اند و از اینجا اولین سنگ بناهای یک اثر کاملاً رئال دیده می‌شوند.

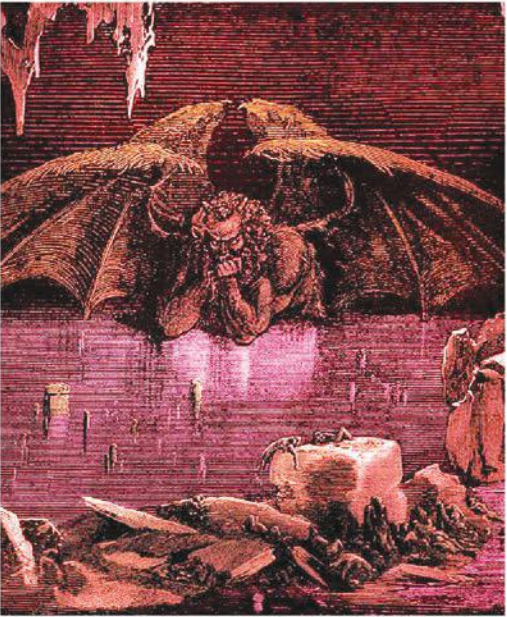
داستانی که ما انتخاب کرده‌ایم حکایت هفتم از باب هشتم این کتاب است و داستانی‌ست بسیار دراماتیک. مردی جوان قصد سفر می‌کند و به شهر رمله می‌رسد و شبانگاه وارد شهر می‌شود و چون جایی را نمی‌شناسد به گورستان می‌رود.

او تنها یک تیغ و یک سپر با خود دارد و نیمه‌های شب در می‌یابد که موجودی شبیه حیوان در میان گنبد‌های آرامگاه‌ها در حال حرکت است.

مرد که ابتدا هراسیده، بر ترس خود غلبه می‌کند و پس از آن در می‌یابد که احتمالاً با یک تپاش (گورکن) طرف است که می‌خواهد گوری را بشکافد.

مرد با او درگیر می‌شود و با شمشیرش دست او را که بعدها خواهیم دانست دست یک زن بوده و به پنجه‌ای فلزی برای حفاری بهتر مجهز است، قطع می‌کند.

در صحنه‌ای که ما را به یاد داستان علی بابا و چهل دزد بغداد می‌اندازد، مرد با تعقیب و علامت‌گذاری خانه‌ای که گورکن مجروح به آن وارد شده را شناسایی می‌کند: این خانهٔ قاضی شهر است. همان‌طور که گفتیم پرده‌های واقعیت پس از یک شروع شوک‌آور یک به یک کنار رفته و متوجه می‌شویم که با داستانی کاملاً



مهم رسیدن است؟

چون وقت فکر کردن نداریم، چون تعداد زیادی از استادان و دانشجویان در پی ما می‌آیند و اگر لحظه‌ای برای فکر کردن توقف کنیم از ما پیش می‌افتند! «وَالشَّایِقُونَ الشَّایِقُونَ أولئک الْمُفَرِّقُونَ» در این مارتان مهم رسیدن است؛ نه چگونه رسیدن پای پیاده و سواره و خیزان و… فرقی نمی‌کند، باید برسی.

لنگ و لوک و چفته شکل و بی‌ادب

سوی او می‌غیژو و او را می‌طلب

چنین است که با وجود چنین سازوکاری، نباید از تنوع موضوعاتی که یک نویسنده به آن‌ها در مقالات مختلفش پرداخته ایراد گرفت؛ چراکه او اطاعت امر کرده و رسیده، ولو با هزار وسیله.

نباید از سطحی بودن مقالات ناانید؛ چراکه از مؤلف خواسته شده تا با سرعت و شتاب در موضوع بدود تا جای نماند و برسد.

او رسیده ولی وقت نداشته تا در زیر و بم موضوعی که در آن غور کرده(بخوانید دویده) تعمق کند!«لَیْسَ عَلَی الْأَئْمَنَی حَرْجٌ وَلَا عَلَی الْأَعْمَی حَرْجٌ» نباید از مقاله‌هایی با چهار و پنج و شش نویسنده ناانید؛ چراکه آن‌ها نیز رسیده‌اند.

حتی اگر یکی درراه بار دیگران را به دوش کشیده باشد و دیگری سبک‌بار خرابمیده و یکی بردوش دیگری سواروآن یکی درخط پایان ایستاده و فقط تشویق‌شان کرده است.

واقعی و خوفناک طرفیم که در آن یک دختر جوان بدون آنکه پای اعتقادات، جنون، دیو و جن و پری و یا دشمنی و کینهٔ شخصی خاصی در میان باشد تنها بر اساس میلی شدید به ماجراجویی و تنوع‌طلبی در زندگی احتمالاً کسالت‌بار خویش دست به جنایت در حق اموات می‌زده و قصدش هم در کمال شگفتی فقط ماجراجویی بوده است، ماجراجویی‌ای که در سایهٔ امنیت و جایگاه اجتماعی مجرم (دختر قاضی شهر بودن) بر اثر تکرار منجر به یک ناهنجاری روانی و رویداد شبِ پیش شده است.

حال این مرد جوان است که با افشای این راز در مخمصه‌های واقعی گیر می‌کند: مخمصهٔ اردواج اجباری با دختری چنین جسور و خطرناک که بدست او معلول شده و تعهد برای عدم افشای این راز، در واقع جان مرد جوان برآستی در خطر است. رویهٔ وحشتناک ماجرا تازه از اینجا آغاز می‌شود زیرا مرد به شدت توسط زن جوان تهدید می‌شود و عاقبت در یک درگیری شبانهٔ کاملاً دراماتیک و در پیستر خواب؛ خودش هم در آستانهٔ مرگ و قطع عضو توسط دختر نباش قرار می‌گیرد.

دختری که با یک عمل‌گرایی بی پروا (که همین هم شخصیت او را ترسناک و تبدیل به شخصیت محوری داستان کرده) قصد دارد از مرد انتقام بگیرد اما در پاپانی باز هم واقعی، با مرد بر سر جدایی و کوچ همیشگی او از شهر به توافق می‌رسند. مرد از عذاب همیشگی زندگی با چنین فرد خطرناکی رها می‌شود اما ما نمی‌دانیم که عاقبتِ این انسان مجرم و خطرناک چه می‌شود. در پایان بازی که برای این داستان در نظر گرفته شده ما تنها نجات راوی اصلی را می‌بینیم.

می‌توان چنین گفت که هر چند گرهٔ پلیسی و کارگاهی داستان حل شده اما مجازاتی در کار نبوده است. مجرم هم چنان آزاد است و می‌تواند داستان‌های ترسناک دیگری بیافریند.

امروزهٔ چنین میزانسن هنرمندانه‌ای در روایت را تنها می‌توان در آثار بسیار هوشمندانه و ساختارمند متنی و سینمایی نظیر زودیاک، سکوت بره‌ها و قتل در قطار سریع‌السیر شرق دید.

قاضی تنوخی و مترجم او در جهان متن کهن یک روایت مدرن و هیجان‌آور در ژانر وحشت آفریده‌اند. ژانری کاملاً انسانی، واقعی و پیچیده که عامل انسانی آن را پدید آورده و عاقبت هم به دست عامل انسانی گره‌گشایی می‌شود و یک راوی باهوش و هنرمند آن را برای ما بازآفرینی می‌کند.

لایه‌های روان‌کاوانه، اجتماعی و اخلاقی این داستان فراتر از آن است که بتوان درین گفتار کوتاه بدان‌ها پرداخت، پس آنها را به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.



مدیرکل میراث فرهنگی استان گلستان با اشاره به اینکه نقشه برداری هوایی از دیوار تاریخی گرگان در حال انجام است، گفت که پرونده ثبت جهانی این اثر تا تابستان سال آینده تکمیل می‌شود. از دیوار بزرگ گرگان، بعد از دیوار چین و سمیز آلمان به عنوان سومین دیوار دفاعی طولانی دنیا نام برده شده است. طول این دیوار حدود ۲۰۰ کیلومتر و عرض آن بین ۲ تا ۱۰ متر و ارتفاع آن نیز بین ۶ تا ۱۰ متر بوده که با مصالح آجر و خشت ساخته شده است. پیش‌تر تاریخ ساخت دیوار گرگان را به دوره اشکانی نسبت می‌دادند اما مطالعات پژوهشی و آزمایشگاهی انجام شده در سال‌های اخیر نشان داد که این دیوار در دوره ساسانی و برای جلوگیری از هجوم اقوام شمالی احداث شده است.

تبلیغات، راه‌گشای طب نوین در عصر ناصری



سید علیرضا گلشنی
پسا دکتری تاریخ ایران پس از اسلام

کتاب‌ها و روزنامه‌ها در این دوره نقش مهمی را در آشنا ساختن عموم مردم به آموزه‌های طب نوین و داروهای صنعتی داشتند و به تبلیغ طبای ایرانی و خارجی که به طب جدید برخوردار بودند، در این روزنامه‌ها مسائل پزشکی و بهداشتی اختصاص یافته و مقوله‌هایی چون بهداشت، بیماری‌ها، تغذیه، داروشناسی، علم پزشکی می‌پرداختند.

در این دوره مهم تاریخ ایران شاهد بسط تبلیغ طب مدرن از سوی روزنامه‌ها و نشریات هستیم. در واقع روزنامه‌ها تنها راه ارتباطی و تبلیغی طب مدرن با مردم بوده است، که سبب توجه مردم عوام در مورد کارایی این طب شده بود.

در معالجهٔ سیاه سرفه به تجربه دکتر ترنگ که ۱۵ طفل را با استنشاق بوی اسید فنیک معالجه کرده است، اشاره

می‌شود و نسخهٔ مسهلی نمکی درج گردیده و از انگیزه چاپ آن میرزا محمد دکتر نوشته است: «در روزنامه علمی فرانسه که نزد بنده درگاه می‌فرستند بعضی از تجربیات تازه که طبای بزرگ بدست آورده‌اند، مسطور است چون اعلان آن بجهت عموم هم‌وطنان نافع است، لازم دانستم که به جهت هر نمرة از روزنامهٔ ایران قدری از آن را ترجمه کرده بفرستم در روزنامه درج نموده منتشر گردد». و از کشفیات دکتر پولینگر در انتقال بیماری‌ها از حیوان به انسان مانند تب لازم (تب

مالت) خبر داده و توصیه نموده که شیر سالم و از گاو سالم به تشخیص طبیب به اطفال بدهند.

در روزنامهٔ دولت علیهٔ ایران به نحوهٔ مداوای بیماران و بایستی توسط حکیمی در پاریس اشاره می‌شود. میرزا محمد دکتر کرمانشاهانی از طبای دربار اقدام به عمل جراحی لوزتین، خنازیر، ضیق مجرای نموده که موجب تشویق اهل علم می‌شود.

روزنامه مردم را از عواقب بد مصرف خودسر داروها و عمل بی‌موقع فصد آگاه می‌سازند، افراد شب‌های جمعه به دردگان‌های فصد صف کشیده و ماهی دو مرتبه خون می‌دادند و به امراض مختلف دچار می‌شدند و یکی از طبای چارهٔ این ناپسامانی را در این می‌بیند تا از طرف حافظ‌الصحی از فسادان بخواهد بدون تجویز پزشک و نسخهٔ این عمل را انجام ندهند.

حاجی علی اکبر حکیم کاشانی که در ممالک خارجی مشغول طبابت و جراحی و کحالی و دواسازی بوده و بعد از برگشت به تهران در بین باغ ایلچی و گذر لوطی صالح

به طبابت مشغول می‌شود.

علاوه بر آن کتاب‌های منتشر شدهٔ طبیبان، قیمت و جایگاه فروش آنها را نیز اعلام می‌کند، میرزا علی دکتر نایب‌السلطنه و معلم طب دارالفنون به ترجمهٔ کتابی در امراض عصبی نموده که آن را در تیمچه امین‌الملک در حجرهٔ حاجی سیدحسین و حاجی ملابقر کتابفروش به قیمت جلدی یک تومان بفروش می‌رسد.

که بعد از این دکتر از سوی ناصرالدین شاه مخترع به انگلستری الماس می‌شود.

میرزا محمد دکتر کرمانشاهانی کتابی در مورد بیماری‌های مقاربتی تألیف می‌کند، که به قیمت جلدی هشت هزار در سرای امین‌الملک در حجرهٔ میرزا محمد علی تاجر بفروش می‌رسد، و میرزا ابوالحسن خان (بهرامی بن عبدالوهاب تفرشی) حکیم‌باشی به تألیف و ترجمه کتاب پاتولوژی اقدام می‌کند که در سبزه میدان در حجرهٔ میرزا ابوالقاسم دوا فروش به قیمت

هجده هزار عرضه می‌شود.

این کتاب مجدداً در سال ۱۳۱۵/۱۸۹۷م. به کتابت محمدصادق تویسرکانی در ۴۱۲ صفحه درسی و دو مبحث با چاپ سنگی عرضه می‌شود.

کتاب دیگر وی تراپوتیک و دواسازی، در مورد گیاهان دارویی در سال ۱۳۰۵ ق. به چاپ سنگی و در سال ۱۳۰۸ ق به خط نسخ و به کتابت محمد باقر موسوی اصفهانی. و در روزنامه ایران نمره ۶۳، ۲۴ محرم ۱۳۰۵ ق. / ۱۲ اکتبر ۱۸۸۷ م. اعلان می‌شود که حفظ‌الصحی ناصری تصنیف آقا میرزا کاظم ملک الاطبا: «در کمال صحت و دقت در این اوقات طبع رسیده است و الحق بجهت حفظ‌الصحی کافه ناس بسیار مفید و لازم بلکه هر کس دارای نسخه از آن باشد مستغنی از رجوع بطیب است هر که طالب باشد در سرای حاجب‌الدوله حجرهٔ حاجی شیخ باقر کتابفروش از قرار جلدی چهار هزار دینار بفروش می‌رسد.» کتاب قراپادین صالحی دربارهٔ مرکبات و خواص آن توسط میرزا سید رضی حکیم‌باشی تألیف و چاپ شده بوده در کاروانسرای امین‌الملک در حجرهٔ شیخ باقر کتابفروش به قیمت پانزده هزار به فروش می‌رسد.

کم‌کم با بالا رفتن آگاهی عمومی توسط کتاب‌ها و روزنامه‌ها به مزایای طب نوین تبلیغ می‌کردند، چنانکه شاید بتوان این ادعا را داشت که کتاب‌ها و روزنامه‌ها به شکلی در تنویر افکار عمومی در برابر طب مدرن بوده است و همواره این نقش را تا امروز با نفوذ عصر دیجیتال ادامه می‌دهد.



صفویه، بهار بته‌جقه‌های فرش ایرانی



تهمینه رئیس‌السادات
پسادکتری تاریخ ایران پس از اسلام

در دورهٔ صفویه در سرزمین ایران وجود داشت از جمله، کاشان با قالی‌های زیبایی، اصفهان با قالی‌های نقره بافت و پشمی و ایالت کرمان و خراسان با سبک قالی‌های هراتی جلوه‌گری می‌کردند. استادکاران در فرش‌های زیبا، به نخ و پشم و ابریشم و پنبهٔ مرغوب اکتفا نمی‌کردند و طرح و نقش را بیشتر می‌اندیشیدند.

بازنمایی پیکره‌ها تأثیرپذیری از نقاشی‌ها و نگاره‌های دورهٔ تیموری را نشان می‌دهد. نقش مایه‌های رمز دار و نمادین از دها و ققنوس و دُرنا، چئی لین، نوارهای قندیلی و گروه پرنندگان همه دارای خاستگاه و منشا چینی بودند.

قالی‌ها با طرح‌های آدمکی در دوران شاه طهماسب به اوج خود رسیدند. زیباترین طرح، شکارگاه قالی ابریشمی بود با بافتی نزدیک به دوازده هزار گره که اکنون در موزهٔ اتریش، سیاحان را به نظاره می‌نشانند. سجاده‌ها نیز جایگاه ویژه‌ای داشتند چون کاربرد آن‌ها، طرح آنها را مشخص می‌کرد. یکی از ویژگی‌های شاخص، طرح زمینهٔ فرش‌ها، نقش محراب بود که نوک قوس آن رو به قبله قرار داشت.

این نقش اقتباس از محراب مساجد برگرفته شده بود. قالی‌های ترنج اما انواع مختلف داشتند. پیچک‌ها مملو از چین و شکن و پیچ و تاب که به برگ‌های اسلیمی می‌پیوستند و برگ‌هایی نظیر نخل نیز در آن خودنمایی می‌کردند و در نهایت آن را قالی‌های طرح اردبیل می‌نامیدند. قالی‌های هرات و اصفهان مشخصهٔ زیبایی‌شان بته



جقه‌های درشت در انواع مختلف و با آرایش متقارن چهاربخشی با پیچک‌های نازک است. رنگ زمینهٔ اغلب ارغوانی و رنگ حواشی، آبی سیر یا سبز سیر بود.

قالی‌های متأخر هرات از جمله کالاهایی بود که با مذاق و سلیقه اروپاییان سازگاری داشت و مورد عنایت آنان قرار می‌گرفت و بیشتر در هلند و پرتغال به چشم می‌خوردند.

این دو مملکت به وسیله کمپانی‌های هند شرقی روابط تجاری نزدیکی با ایران و هند داشتند. از این رو یوهان کوناس، فرستادهٔ کمپانی هند شرقی هلند در ۱۶۵۱ میلادی در گزارش‌های خود می‌نویسد که چهل و نه تختهٔ قالی در اصفهان خرید و سپس به هلند ارسال داشت.

قالی‌های گلدانی با نقش‌هایی همچون گلدان‌های گل سوسن، گل بوته‌های طبیعی و نقش مایه‌های حلزون وار، فرش‌های باغی یا نمودهایی از باغات ایران با ترکیب‌بندی دقیق و هندسی و مستطیلی با نهرها و ماهیان و مرغابی‌های در درون حوض‌ها که درختان و گل‌ها و بوته‌های متنوع آن‌ها را مرزبندی کرده است. چه زیبا اثری، چه زیبا هنری که هر چه مینگارم از هنر و معجزهٔ دست هنرمند ایرانی، شوق دو چندان بر سر انگشتانم می‌آید که حرکت دهم قلمم را بر سطور سفید دفترم.

فرش و بافت زیبا بودند چه اینکه هنرمند خود را به لحاظ اقتصادی بی‌نیاز می‌دید و حکومت حمایتش می‌کرد تا با امنیت و خیالی در آرامش به هنرش بپردازد.

صفویان حکومتی بنا ساختند، آمیخته‌ای از مذهب رسمی و حاکمیت ملی. آن چه توفیقشان داد نه فقط بر آن دو تکیه کردند که هنر را از ارکان قدرت یافتند.

هنر فرش در این دوران سیاحان غربی را به اندیشه و تعجب ازین همه زیبایی واداشت و سفیران دربارها نه این فرش را نه این هدیه را بلکه گوشه‌ای از نماد هنر در خدمت قدرت صفویه را به دربار خود تقدیم می‌داشتند.

آن روز دیر نیست که با رهم فرش ایرانی خوش بدرخشد در سرزمین‌ها و نگین شود در موزه‌های عالم و چشم جهانیان نظاره کند تا روپود و هر چرخ آن را، معجزهٔ تمام نمای دست ایرانی.

معاون وزیر بهداشت: پروتکل‌ها رعایت نشود، جشنواره را می‌بندیم

معاون وزیر بهداشت درباره برخی انتقادات به نحوه برگزاری جشنواره فجر در سال جاری و عدم رعایت پروتکل‌ها، گفت: هشدار قاطعانه‌ای دادیم و اعلام کردیم که اگر پروتکل‌ها را رعایت نکنید، جشنواره را می‌بندیم و واقعا پای این حرف ایستاده‌ایم.

به گزارش ایسنا، دکتر علیرضا ریسی در بخش دیگر نشست خبری ویدئو کنفرانسی، در پاسخ به سوال ایسنا درباره برخی پروتکل‌شکنی‌ها در جشنواره فجر، تصریح کرد: هشدار قاطعانه‌ای دادیم و اعلام کردیم که اگر پروتکل‌ها را رعایت نکنید، جشنواره را می‌بندیم و واقعا پای این حرف ایستاده‌ایم. اعلام کردیم که بازدیدهای جدی و قاطعانه انجام دهند و اگر پروتکل‌شکنی ببینیم، جشنواره در هر مرحله‌ای که باشد، آن را می‌بندیم.

وی تاکید کرد: به هر حال ما ابتدا زیر بار برگزاری نمی‌رفتیم اما دوستان تعهدات بسیار سفت و سختی دادند از جمله اینکه گفتیم اولاً تنها یک نفر کارشناس بهداشت محیط حرفه‌ای در محل برگزاری حضور داشته باشد که این اقدام انجام نشده بود، دوماً اینکه کد ملی افرادی که می‌خواهند وارد شوند باید به سامانه ماسک وصل باشد که بررسی شود آیا افراد کرونا مثبت هستند یا خیر و اگر مثبت بودند به محل راه داده نشوند که ظاهراً پریروز این اقدام هم انجام نشده بود.



معاون وزیر بهداشت درباره برخی انتقادات به نحوه برگزاری جشنواره فجر در سال جاری و عدم رعایت پروتکل‌ها، گفت: هشدار قاطعانه‌ای دادیم و اعلام کردیم که اگر پروتکل‌ها را رعایت نکنید، جشنواره را می‌بندیم و واقعا پای این حرف ایستاده‌ایم.

سینمای خانگی تخریب‌گر سینمای ملی

گفته شده که سازندگان سریال‌های شبکه نمایش خانگی با استفاده از بازیگران سرشناس سینما و تلویزیون و فیلمنامه‌های متفاوت و پوچ خود که بیشتر جنبه تفریح دارد تا آموزش، قصد همراه کردن مخاطب با خود را دارند، در حالی که نمی‌دانند بر سر قبری گریه می‌کنند که مرده‌ای ندارد.

شاید به این نوشته ایراد گرفته شود که مگر پول و درآمدزایی چه عیبی دارد که این قدر به آن می‌تازید، قصد نگارنده هم این نیست که ماهیت پول و درآمد را زیر سوال ببرد، بلکه هدف آن است که به فیلمسازان گوشزد کند که در کنار توجه وافر به مادیات نیم‌نگاهی به محتوا و تأثیر این فیلمنامه‌ها بر نسل جوان و نوجوان بیاندازند.

البته هنوز هم جای امیدواری هست؛ با ورود فیلمسازان جوان و خلاق همچون هومن سیدی می‌توان به این حوزه امیدوارانه تر نگاه کرد و منتظر تماشای آثاری با محتوای اخلاق‌گرایانه تر و واقع‌گرایانه تر و به دور از تجمل‌گرایی ماند، تا بتوان همچون گذشته آشتی مخاطبان و منتقدان را دید.



نمایش خانگی قرار گرفت.

به جای آنکه این انبوه مخاطب کارساز باشد، این عرصه تبدیل به فرصتی برای هر کارگردان کارناבלدی شد تا با تولید سریال‌های بی‌محتوا همراه با دیالوگ‌های سطحی و بی‌معنی کیفیت کم و پیش ساخته شده قبل از فدای درآمدزایی کنند.

سریال‌هایی همچون «مانکن» حسین سهیلی زاده؛ «دل» و «عاشقانه» هر دو ساخته منوچهر هادی ملودرام‌های دست‌چند با کپی‌ناشیانه از سریال‌های ماهواره‌ای و سریال‌های ترکی-آمریکایی بودند که با تمرکز بر کمبودهای احساساتی و روابط عاطفی بین جوانان سعی در جذب این مخاطبان بی‌شمار داشتند.

از دیگر مشکلات عمده این سریال‌ها داستان‌های لاکچری و به دور از واقعیت زندگی عموم مردم است که حس محرومیت و نابرابری اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را درون‌شان بیدار می‌کند.

این در حالی بود که کارشناسان و منتقدان رسانه‌ای و سینمایی کشور انتظار داشتند بعد از موج انتقادات به تعدادی از این سریال‌ها فیلمسازان شبکه نمایش خانگی

تمرکز بیشتری بر کیفیت

و محتوا و اخلاق‌گرایی

آثارشان بگذارند اما در این

میان برخی‌ها پارافراز هم

نهاد و با تولید آثاری

مشابه «دل» و «مانکن»

اعتماد مخاطبان را به

خود سوزاندند باعث

همسو و هم‌دل شدن

خانواده‌ها و منتقدان

حرفه‌ای سینما شدند و

پل‌های پشت سرشان را

شکستند.

با تمام این تفاسیر

حسن مختاری

فیلم‌ساز و مترجم



«محتوای سریال‌های شبکه خانگی با فرهنگ عمومی جامعه هم‌خوانی ندارد»

«متأسفانه در سال‌های اخیر این سریال‌ها فساد و بی‌اعتقادی را ترویج می‌دهند»

«فقط تعداد کمی از سریال‌ها دارای محتوا و ساختار درست هستند»

این‌ها نمونه‌ای از نظرات مخاطبان سریال‌های شبکه نمایش خانگی است که در وبسایت‌ها و شبکه‌های مجازی به وفور مشاهده می‌شود. این نظرات تا آنجا پیش می‌رود که گاهی مخاطبان از هزدررفت زمان و هزینه خود گلیاه می‌کنند.

در این آشفته بازار سریال‌های شبکه نمایش خانگی آثار نه چندان دلچسپی در بورس پخش قرار داشته‌اند و گوی سبقت را از تولیدات نمایشی تلویزیون ربوده و به هر بهایی در صدد جذب مخاطب بوده‌اند.

بباید کمی به گذشته برگردیم. اولین بار پیمان قاسم‌خانی و سیامک انصاری در سال ۱۳۸۵ سریال طنز-آیتمی «فضانوردان» را روانه شبکه نمایش خانگی کردند. چهار سال بعد مهران مدیری با «قهوه تلخ» و محمدحسین لطیفی با فصل اول «قلب یخی» در شبکه نمایش خانگی پا به عرصه رقابت با صدا و سیما گذاشتند و تا حد قابل توجهی توانستند مخاطبان جوان بسیاری را به خود جذب نمایند.

افزایش استقبال مردم از سریال‌های شبکه خانگی ورود سینماگران سرشناس را به این حوزه به دنبال داشت. داود میرباقری با سریال «شاه‌گوش» و بعدها با سریال «دندون طلا» تحسین مخاطبان و منتقدان را برانگیخت. حسن فتحی هم با سریال عاشقانه-تاریخی «شهرزاد» به عنوان یکی از پر مخاطب‌ترین‌ها بدل شد و فریدون جیرانی با «نهنگ آبی» در کنار آثار ذکر شده در فهرست موفق‌ترین سریال‌های شبکه

وقتی ریشه‌های خشک ترانه، جوانه زد



محمدرضا صبوریان
کارشناسی مدیریت دولتی ۹۸

پس از توقف ترانه و موسیقی در ایران و گذشت زمان، کمی طول کشید تا دوباره همه چیز از صفر شروع شود. تقریباً اواسط دهه هفتاد بود که موسیقی پاپ ایران پس از ممنوعیت‌هایی که به دلیل فتوای حرام بودن موسیقی در کشور اعلام شد و باعث مهاجرت اکثر هنرمندان و اهالی ترانه و موسیقی شده بود، سعی در احیای خود داشت.

در آن زمان گسست عمیقی که میان دوره پیشین ترانه و موسیقی و نسل جدید به وجود آمده بود به سادگی قابل رفع نبود و نتیجه آن هم این شده بود که خوانندگان شروع به تقلید از صداهای مطرح پیشین کرده و ترانه‌سرایان نیز راهی جز رونویسی از روی دست بزرگان پیش از خود نداشتند.

کپی‌کاری از دوره‌های پیشین و عدم سواد کافی ترانه‌سرایان جدید باعث به وجود آمدن آثار فاقد آفرینش و کشف قابل توجه، خالی از جهان‌بینی برخاسته از تفکر مؤلف و بدون امضای شخصی سراینده شده بود و در آن زمان تلاش فراوان و آزمون و خطاهای بسیاری لازم بود تا ترانه دوباره به مسیر پیشین بازگردد.

پس از مدتی نام‌های جدیدی مانند یغما گلرویی، روزبه بمانی، دکتر افشین یداللهی، عبدالجبار کاکایی، نیلوفر لاری‌پور، افشین مقدم و... در ترانه پس از انقلاب به میان آمد که هر یک با فاصله چندسال به آفرینش آثاری تازه پرداخته بودند.

با ظهور این ترانه‌سرایان جوان و جدید و تلاش آن‌ها برای ارائه آثار با کیفیت، با وجود تمام مشکلاتی که در کشور وجود داشت، موسیقی مجاز ایران به رقبی جدی برای موسیقی موسوم به لس‌آنجلسی تبدیل شد.

در آن زمان بود کتاب‌های مجموعه ترانه منتشر شد، انجمن‌های ترانه شکل گرفت، کم‌کم زرمه‌های نقد ترانه و مقالات نقد تخصصی ترانه در حال پدید آمدن بود و فضا بسیار امیدوارکننده پیش می‌رفت.

در آن سال‌ها برای نخستین بار منتقدان تخصصی ترانه پا به عرصه گذاشتند.

افرادی نظیر سعید کریمی، احسان سلطانی، حمید ناصحی و تعدادی دیگر که هر چند انگشت‌شمار بوده و هستند، اما حضور آن‌ها نویدبخش گشایش باب نقد تخصصی در ترانه نوین ایران بود.

هنر ترانه‌سرایی که تا پیش از این تنها چند سراینده انگشت‌شمار داشت، اکنون با رشد تصاعدی کاروران و علاقه‌مندان روبه‌رو بود.

حضور افشین یداللهی به عنوان بزرگ‌تر و پیشکسوت ترانه‌سرایان در ایران و ایجاد خانه ترانه به واسطه او باعث تجمیع استعدادها و ترانه زیر یک سقف شده بود و علاوه بر آموزش و برگزاری کارگاه‌های ترانه، باعث ارتباط بیشتر و دوسویه ترانه‌سرایان و آهنگسازان شده بود، به طوری که در هر جلسه از جلسات خانه ترانه، اهالی ترانه و موسیقی کنار یکدیگر جمع می‌شدند، با یکدیگر ارتباط می‌گرفتند و اثر موسیقی تولید می‌کردند.

پس از به وجود آمدن یک تفکر جمعی که باعث به رسمیت شناختن ترانه در ایران شده بود، کم‌کم تیتراژهای تلویزیونی نیز رونق گرفت که این اتفاق باعث رشد و پیشرفت هر چه بیشتر اهالی ترانه و موسیقی و شناخت بیشتر مردم از آن‌ها شده بود.

حالا دیگر موسیقی در ایران در حال تبدیل شدن به یک مارکت شده بود و درآمدزایی از این راه به وجود آمده بود که این اتفاق علی‌رغم تمام نکات مثبتی که همراه خود داشت، باعث به وجود آمدن نکات منفی بسیاری نیز شد که امروزه شاهد آن هستیم.



لذت فیلم دیدن در چیست؟

به عنوان مثال در مبحث نژاد کتاب ابتدا وارد مبحث سفید پوست و رنگین پوست می‌شود و معتقد است که در سینما معمولاً از لحاظ نژادی انسان‌ها به دو دسته سفیدپوستان و رنگین‌پوستان سیاه، سرخ، زرد و ... تقسیم می‌شوند و این تقسیم‌بندی باعث ایجاد کلیشه‌هایی در سینما بخصوص سینمای هالیوود شده است؛ مثلاً در بیشتر فیلم‌ها شاهدیم که سیاه‌پوستان به عنوان افرادی خلفاکار و ساکن محله‌های پست شهر هستند یا به عنوان خدمتکار در خانه فردی سفیدپوست مشغول به کار هستند.

این کلیشه‌ها باعث ایجاد دید مثبت و منفی در جامعه نیز می‌شود. در ادامه فصل به تاریخچه این کلیشه‌ها در فیلم‌ها و سپس روند شروع تغییرات و بازنگری در این موارد می‌پردازد.

سپس فیلم‌سازان سیاه‌پوست مورد توجه کتاب قرار می‌گیرند که در ابتدا هم‌سو با این نگرش فیلم ساختند و سپس شروع به تخریب و مبارزه با این دیدگاه پرداختند و در آخر با بررسی سه فیلم «از دل گذشته‌ها»، «محرمانه لس‌آنجلس» و «چهارم و آدام شو» به طور اخص از نظر کلیشه‌های نژادی فصل را به پایان می‌برد.

این روند برای همه مباحث کتاب تکرار می‌شود و در انتها در یک فصل کامل همه این مباحث را در فیلم «همشهری کین» ساخته اوریسن ولز که از نظر کتاب بهترین فیلم تاریخ سینمای آمریکا است بررسی می‌کند.

کتاب همچنین ارتباط سینما با دیگر هنرها را از جمله ادبیات و سینما بررسی و سپس نمونه‌هایی را از فیلم‌هایی که از روی نمایشنامه‌ها یا کتاب‌ها اقتباس شده معرفی و بررسی می‌کند. از جمله ایرادهای جزئی کتاب استفاده از کلمات نامأنوس در ترجمه یا چاپ ناواضح بیش از شصت درصد عکس‌ها که در سبزه‌های کوچک و سیاه و سفیداند می‌توان اشاره کرد.

در انتها باید گفت که کتاب تعمق در فیلم، می‌تواند یک کتاب بسیار مفید و جذاب برای علاقه‌مندان و دانشجویان سینما باشد که موجب ارتباط بهتر و درک عمیق‌تری نسبت به سینما می‌شود.

به قصد لذت بردن یا همان تفریح کردن فیلم می‌بینیم؛ اما احتمالاً گاهی بعد از دیدن یک فیلم احساس کرده‌اید که چیزهای بیشتری از فیلم دریافت کرده‌اید و آن فیلم در نهایت برای‌تان تبدیل به چیزی بیش از یک فیلم شده است و تا سال‌ها در یادتان مانده است. می‌توان با شناخت و تعمق در یک فیلم از تماشای منفعل که فقط به قصد لذت بردن فیلم می‌بیند به تماشای فعال تبدیل شد که چیزهای بیشتری از یک فیلم دریافت می‌کند یا به اصطلاح یک فیلم را عمیق‌تر می‌بیند.

نشر ساقی در همین زمینه کتابی با عنوان «تعمق در فیلم» منتشر کرده است. این کتاب نوشته مشترک پیتر لمان و ویلیام فلور و ترجمه حمیدرضا احمدی لاری است.

این کتاب سعی دارد تا با بررسی جنبه‌ها و موضوعات جانبی در ارتباط با یک فیلم، ما را به تماشای فعال در مواجهه با یک اثر سینمایی تبدیل کند.

این کتاب دارای ۱۵ فصل است که در هر فصل یکی از جنبه‌های تولید یک فیلم سینمایی را که می‌تواند مورد توجه مخاطب قرار بگیرد بررسی می‌کند و در انتهای فصل، دو فیلم معتبر را که نمود بارز مبحث مورد نظر در آن فصل هستند معرفی و تحلیل می‌کند.

این کتاب شامل فصل‌هایی از جمله) ساختار روایی، تحلیل فرمی، ژانر، جنسیت، نژاد، تئوری مؤلف، بازیگرها، ستاره و ... می‌باشد.

محمدرضا خطیب

کارشناسی ارشد کارگردانی



به طور معمول فیلم دیدن راحت‌ترین و دم‌دست‌ترین تفریح در طول شبانه‌روز برای عامه مردم جهان است.

به خصوص در این روزها و شرایطی که بیماری کرونا ایجاد کرده می‌توان به راحتی از این تفریح برای پرکردن اوقات فراغت استفاده کرد؛ اما آیا فقط برای پرکردن وقت و سرگرمی باید فیلم دید؟ البته که در بیشتر موارد

تعمق در فیلم
تماشا کنید، بگویید و بشنوید، لذت ببرید

پیتر لمان و ویلیام فلور
ترجمه حمیدرضا احمدی لاری





@sdjdm.ir



جدیدترین اخبار و رویدادها در
کانال تلگرام سازمان دانشجویان:
@sdjdm

هیئت تحریریه: ویراستار: پریناز اسکندری، سرویس محیط زیست: امیرعلی برومند، سرویس خبرنگار: سجاد کاشانی، سرویس دارالفنون: الهام حق پرست، سرویس ادبی: المیرا طارقی، سرویس فرهنگی و هنری: مریم رحیمی، سرویس اقتصادی و اجتماعی: سید معین حسینی و سیده زهرا فاطمی یزدی، سرویس عکس: سیدرسول هاشم آبادی، سرویس پشتیبانی و فضای مجازی: محمد عباس پور، سرویس تاریخ و اندیشه: کتایون شاپوری، سرویس زبان خارجه: شادی اسعدی

همکاران این شماره: میثم درستی، شعیب بهمن، مسعود زارع مهرجردی، سیدمحمد قائم ذیحی، سارینا دوستی، محمدامین فرزین فر، سمیه معمارزاده، علی ساقی، مرتضی عنایتانی، محمدرضا فرهنگ، تهمینه رئیس السادات، داوود نقی شیخی، سمیه معمارزاده، سید علیرضا گلشنی، حسام کریمی، احسان متین فر، محمدرضا صبوریان، سهیلا رخشانی، حسن مختاری، محمدرضا خطیب، شهریار احمدی، Benjamin Kwicien.

با تشکر از: دکتر مهدی فیضی، دکتر روح اله اسلامی.

صفحه آرا: ساره آذری
طراح جلد: نادیا نادری

وبسایت: www.sdjdm.ir ایمیل: broadboard.ve@yahoo.com | vaghayeh.mag@gmail.com

مکان رویدادهای انقلابی مشهد

نام خیابان‌های مشهد گذر یادها و خاطره‌های بسیاری است، یادهایی که گاهی با نام و در جایی هم با تاریخ‌هایی گره خورده‌اند که یادگار حوادث سال ۵۷ و مبارزه مردم خسته از رژیم ستم‌شاهی است. فعالیت گروه‌ها، احزاب، علمای صاحب نام و اندیشمندان انقلابی در حوادث این سال‌ها، به مشهد جایگاه ویژه در تاریخ معاصر ایران و انقلاب اسلامی بخشید. در نیم‌نگاه ویژه این شماره به مکان‌رویدادهای انقلابی مشهد می‌پردازیم چرا که مشهد به عنوان یکی از پایگاه‌های مذهبی و انقلابی ایران در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در رسیدن ملت ایران به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی نقش مهمی داشت.



تظاهرات مردمی در میدان شهدا



تظاهرات دانشجویان دانشگاه فردوسی



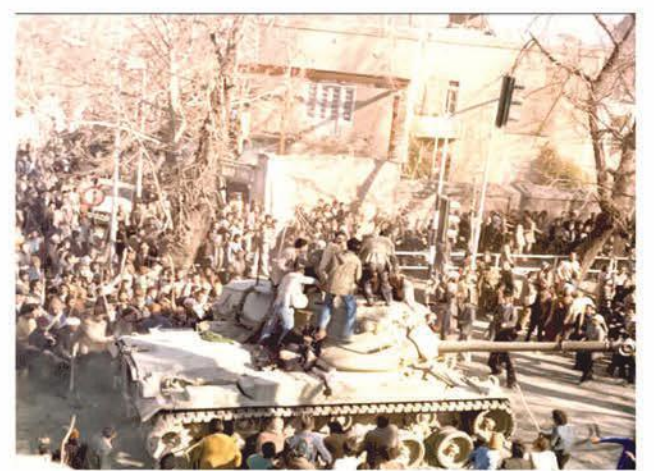
مانعت از ورود چماقداران به بیمارستان امام رضا (ع)



تجمعات مردمی در محدوده راه آهن



حمله به بخش اطفال بیمارستان امام رضا (ع) در ۲۳ آذر سال ۵۷



حمله سربازان شاه به بیمارستان امام رضا (ع)



حضور آیت‌الله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد به همراه دیگر روحانیون در محدوده دانشکده پزشکی



خیابان بهار



تظاهرات مردمی در میدان بیت‌المقدس فعلی

FIRST CAME THE LOCKDOWN. THEN CAME THE WILDFIRE.

MELBOURNE, Australia — Just days after residents of Perth, Australia's fourth-largest city, were ordered to stay in because of the coronavirus, some were forced to flee their homes on Tuesday as a ferocious wildfire bore down on the city's outskirts. By Tuesday afternoon, close to 20,000 acres had been razed, dozens of properties had been destroyed and one firefighter had been hospitalized for smoke inhalation. The wildfire sparked by a house fire, according to Mr. Bailey, the mayor. In warnings posted to Facebook early Tuesday, officials told people in the fire's path that they were in danger and needed "to act immediately to survive" More than 250 firefighters had been deployed to fight the fire. But between the strong winds driving the fire, they were unable to suppress it.

- The New York Times



Cultural, social, political and literary magazine/ the 6th year/ issue 72/ Bahman 1399

EDITOR'S NOTE

THE STORY BEHIND BROAD BOARD



SHADI AS'ADI
ENGLISH LITERATURE, BA STUDENT, '97

Our newly born Broad Board has been created to take the first step to push the magazine into a world beyond its boundaries and limitations. Since the 16th century, with the beginning of the age of science and technology, which first took place in Europe, the significance of English has increased throughout the world. English is the language of science, as well as the language of transnational communication beyond borders; And at this time, centuries after the Industrial Revolution, Modernism, and Postmodernism, in the Age of Globalization, the necessity

for learning this language is felt more than ever.

Having said that, our "board" has been intended to indicate the "broad" scope of English as the world's lingua franca and address issues across national boundaries and our territory, which undoubtedly seem more engrossing to readers of English.

Becoming aware of the remarkable prestige of Vaghaye-Ettefaghie and the considerably large community of its readers, we stepped forward to allocate a special section for this purpose, which later on, turned into a whole separate page. The editorial board, consisting of Hengame Elahifard and Shahriar Ahmadi, as the assistant editors, and myself, Shadi As'adi, as the

head editor, consider the promotion of learning English as one of our certain responsibilities.

As you all may know, Ferdowsi University of Mashhad, as an international university, has hosted non-Iranian students for many years, which is another reason for our insistence on setting up this particular page. Besides, a noteworthy goal of ours would be boosting your English knowledge by reading, as well as reinforcing the idea that the path of constant reading encourages you to become the future writers, as we sincerely desire to inspire you to take a step onto this path. I must mention that all our efforts are for the sake of sharing a wide range of matters in English, including culture, enter-

tainment, science, history, tourism, so on and so forth. We hope to fill this gap in such a distinguished magazine as Vaghaye-Ettefaghie.

Above all, I must thank Mr. Gohari, the General Director of the magazine, for enthusiastically considering my suggestion and being extremely cooperative, my one-of-a-kind teacher, Doctor Tabatabaiean as our supervisor, and my fellow friends, the assistant editors mentioned earlier, for their sincere efforts in the process of implementing this decision Last but not least, I would like to inform you that your cooperation as the writers of future issues of Broad Board would be warmly welcomed.

THE IMPOSSIBLE JOURNEY

FROM CALIFORNIA TO MASHHAD



BENJAMIN KWIECIEN
PERSIAN LITERATURE, BA STUDENT, '95

I was born and raised in Southern California, one of the more diverse and populated areas of the United States. In my family, we only spoke English, but from a young age, I was interested in foreign languages when I realized that many people in my city spoke Spanish rather than English.

Of course, even though I was interested in languages, I was not motivated to learn or study them. That's because in my daily life English dominated everything; it was not only the language I spoke with friends and family, but the only one I found in books, in the classroom, on television, and on the radio. There was no place where you could escape English or any reason to use something else.

Later, when I was in high school, we were encouraged to study a foreign language. (It was optional.) Like most American students, I chose Spanish. (The options were limited.) I enjoyed the classes a little bit, but for some reason, it just didn't interest me very much. Even after four years of lessons, I had not

learned Spanish well at all.

As I got older and began advancing in my reading and interests, I became more and more interested in eastern cultures and languages. Sometimes I would watch shows in Japanese, and I even began to understand some of the dialogue. Whenever I met someone who spoke a different language, I would ask them to teach me some words. (It didn't matter what language.)

When I was old enough to start college full time, something important happened; I took a course in world religions and began to read books about religion. I had been raised Christian, though my family was not very religious; we just believed in God.

In my studies, I was fascinated by eastern faiths like Buddhism, Taoism, and especially Hinduism. At one point, I desired to learn to read Sanskrit, which, although I didn't know it at the time, is an old relative of Persian.

In college, I met students from all countries, including Iranians, but at first, I made friends with students from Pakistan, from whom I began to learn Urdu, another language related to Persian. I also began to

develop an interest in Islam; not only was I reading about religion, but I also had a good impression from some of the Muslim students I met in college.

It was only a couple of years later that I decided to become Muslim, and it was only after becoming Muslim that I met Iranians at the masjid who really spoke Persian. When I heard their language, I thought it was exceptionally beautiful. It was also a total mystery; what is Persian? What is it like? I had never heard of it before.

California is the part of the United States where the most Iranians and Persian speakers live. I was lucky enough to have come into contact with this language in my life, and after learning a few words and phrases from my friends, who were very proud of their Iranian culture and heritage, I realized that this language was exactly right for me.

For starters, the language was part of my community, so it was important at a social level. Also, because I knew a little bit about the Urdu language and poetry, I quickly realized that Persian was the main inspiration for all the beautiful poetry and literature I

had admired. Not only was it the language of people dear to me, but also the language of a rich culture that I greatly respected and admired. I had a lot of respect for Iran as an advanced country possessing its own distinct civilization.

During the following years, I desired nothing more than to learn to speak Persian. Eventually, I enrolled in classes at California State University, San Bernardino, and after completing my courses I moved to Tajikistan and got married.

I didn't think I would ever get the chance to study in Iran, but eventually, the opportunity came when I learned that Ferdowsi University was interested in inviting me to study in Mashhad. I could hardly believe it because for me it seemed an impossible dream to live and study in Khorasan and in the presence of Imam Reza, peace be upon him. There was no place that I would rather be.

The process of getting a visa was difficult and took a long time, but I'm very thankful for those Iranians who supported me and allowed me to follow my dream. Without them, I could not have made it this far!

**EPISODE 1
THE VOID**



SHAHRIAR AHMADI
ENGLISH LITERATURE, BA STUDENT, '98

The clock stroked 3. It was a cold afternoon, cold like his coffee. Kilian was watching people pass by the café through the window. It seemed as if he was looking for his own identity in the crowd. He felt like he was just a spectator. Behind the smoke, the passage of carriages and people seemed like a mirage to him. He recalled that the Central Bank case-file was still open on his desk. He put out his cigarette, put on his hat and coat, set the chair behind the table, and left the cafe. The streets of Stockholm were shrouded in fog. The fog had become Killian's sandbox. He gave them whatever shape he wanted; the body of a lifeless woman drowning in her own blood and a man fleeing from the opposite side, or a boy playing hide and seek with his little sister in the sunlight. He continued to walk until he reached his apartment. He took his pocket watch out of his coat. A silver watch on which something was engraved:

"To Kilian
-Alma"

It was three-thirty in the afternoon. He opened the door and went up the wooden

stairs of the lobby to his room. He opened the door and went inside.

The walls of the room were covered with newspaper cutouts, connected by threads. In the middle of all these pieces of thread and newspaper, there was a large painting that could not go unnoticed, "The tree of life". Its difference was indistinguishable from the original one. Killian never felt good about the painting, but he did not want to take it off the wall either. Without the painting, the room would have been pure chaos. He put his coat and hat on the hanger. For a moment his eyes were fixed on the person in the mirror. He did not recognize that face. He had not looked at it for a long time. The ocean behind his eyelids had no waves. Absolutely motionless. Completely empty.

He looked at his desk. The case was still open. Three weeks ago, a man was found dead in a safe in the Central Bank. Kilian had to write his final report and analysis of the case for his publication.

Kilian took a deep breath and lay down on his bed. He stared at the cracked ceiling until his eyelids drooped. Suddenly a familiar voice

called to him from the bedside:

"Kilian! Get up!" Kilian turned his head in surprise and his eyes sparkled: "Alma! Is it really you?!" The little girl in the white dress smiled and said "Kilian! Come look! There are so many flowers outside!" The girl took Kilian's hand and led him to the door. Kilian followed her. The little girl opened the door. Contrary to Kilian's expectations, the door opened onto a large, familiar field covered in mulleins. The girl let go of Kilian's hand and ran to the meadow, smiling. Kilian looked in the mirror beside the door again. The boy in the mirror had a huge smile on his face and was looking directly at Kilian. "Kilian! Come on brother!" The girl shouted. "I'm coming, Alma!" The boy said and ran to his little sister. Together, they started playing hide and seek among the mulleins. The boy had not felt as happy for years. The sun, shining on his face, was brighter than ever.

As he was chasing his sister, suddenly the little girl stopped and looked back at the boy. The smile slowly faded from the girl's face. Darkness and cold filled the air and sent shivers down the boy's spine. The little girl's face

was getting darker every moment and the cold was getting more intense. Under her breath, the girl uttered: "Why...?"

Suddenly a loud scream shook the mountains and the mulleins.

The boy was shocked by what he saw. Swarms of cicadas rushed out of the girl's nose and ears and covered her entire body.

Kilian woke up screaming. His whole body was drenched in sweat. He got up and poured water on his hands and face and then looked in the bathroom mirror...

